

شرح آسان عقیده طحاوی

تألیف:

دکتر محمد بن عبدالرحمن الخمیس

ترجمہ:

مصطفیٰ خیرخواہ

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaiislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم
فهرست مطالب

مقدمه مؤلف.....	۳
قسمت اول.....	۶
قسمت دوم.....	۹
قسمت چهارم.....	۱۷
قسمت پنجم.....	۱۹
قسمت ششم.....	۲۳
قسمت هفتم.....	۲۵
قسمت هشتم.....	۲۹
قسمت نهم.....	۳۱
قسمت دهم.....	۳۲
قسمت یازدهم.....	۳۸
قسمت دوازدهم.....	۴۱
قسمت سیزدهم.....	۴۳
قسمت چهاردهم.....	۴۷
قسمت پانزدهم.....	۵۱
قسمت شانزدهم.....	۵۲

قسمت هفدهم.....	۵۵.....
قسمت هجدهم.....	۵۶.....
قسمت نوزدهم.....	۵۸.....
قسمت بیستم.....	۶۱.....
قسمت بیست و یکم.....	۶۳.....
قسمت بیست و دوّم.....	۶۵.....
قسمت بیست و سوّم.....	۷۰.....
قسمت بیست و چهارم.....	۷۲.....
قسمت بیست و پنجم.....	۷۴.....
قسمت بیست و ششم.....	۷۷.....
قسمت بیست هفتم.....	۸۳.....
قسمت بیست و هشتم.....	۸۵.....
قسمت بیست و نهم.....	۸۸.....
قسمت سی ام.....	۹۰.....
قسمت سی و یکم.....	۹۲.....
قسمت سی و دوّم.....	۹۴.....

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه مؤلف

حقا که حمد و ثنا فقط لایق خدای متعال است. او را می‌ستاییم، و از او یاری می‌جوییم، و از بدی‌های نفس و اعمال نادرست به او پناه می‌بریم. هر کس را خدا هدایت فرماید، هیچکس نمی‌تواند او را گمراه سازد، و هر کس در وادی ضلالت افتد، هادی و راهنمای برای او نیست. گواهی می‌دهم: اینکه هیچ معبودی جز خدا وجود ندارد، او یگانه است، و شریک ندارد. و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده خدا است. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ۝﴾ [النساء: ۱]. «ای مردمان از پروردگارتان بترسید، پروردگاری که شما را از یک انسان بیافرید و همسرش را از نوع او آفرید، و از آن دو مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت، و از خدائی بترسید که همدیگر را بدو سوگند می‌دهید، و بترسید از اینکه پیوند خویشاوندی را گسیخته دارید، زیرا که بیگمان خداوند مراقب شما است». ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ۝ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ۝﴾ [الأحزاب: ۷۰-۷۱].

«ای مؤمنان از خدا بترسید، و سخن حق و راست بگوئید. در نتیجه خداوند اعمالتان را اصلاح می‌کند، و گناهان شما را می‌بخشاید، هر که از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کند، قطعاً به پیروزی و کامیابی بزرگی دست می‌یابد».

اما بعد: حقا که صحیح‌ترین سخن کتاب خدا است، و بهترین راه، روش حضرت محمد ﷺ است، بدترین امور نوآوری در دین است، و هر نوآوری در دین بدعت است، و هر بدعت منتهی به گمراهی است، و هر گمراهی پایانش دوزخ است.

پس از این جملات کوتاه می‌گوییم: این کتاب شرح موجز و خلاصه‌ای از بیان اعتقاد و باورهای اهل سنت و جماعت است، که مبتنی بر مذهب فقهاء امت، امام ابوحنیفه نعمان بن ثابت کوفی، و (شاگردانش) امام ابو یوسف یعقوب بن ابراهیم انصاری، و ابو عبدالله محمد بن حسن شیبانی است، که امام ابو جعفر طحاوی آن را به نگارش در آورده است، خداوند او را رحمت کند، که چه خوب از عهده این کار بر آمده است، چرا چنین نباشد، در حالیکه او از پایدارترین و قوی‌ترین کسانی است، که باورهای اعتقادی ائمه مذکور را نقل کرده است. زیرا امام طحاوی دارای دانشی راسخ و استوار بوده، و در مذهب حنفی جایگاه خاصی داشته است. پس او بزرگ‌ترین کسی است که باورهای اعتقادی این گروه از امامان را بیان نموده است، چرا که او در نزد فقهاء و محدثین موثق و مورد اعتماد است. اکثریت امت اسلامی متنی را که طحاوی آورده مقبول تلقی کرده‌اند، و بنابراین شروح و تعلیقات بسیاری بر آن نوشته‌اند، که بعضی موافق سنت است، و برخی راه و روش متکلیمن (اهل کلام) را درپیش گرفته‌اند. از بزرگ‌ترین شروح بر این متن که فواید بسیاری به ارمغان آورده، شرحی است که امام ابن ابی العز اذرعی حنفی رحمته الله نوشته است. او در این شرح در سه مسأله بر امام طحاوی خرده گرفته است:

۱- قول طحاوی که گفته است: «قدیم بلا ابتداء». «خداوند قدیم است و آغازی ندارد». این نوع سخن گفتن از نوآوری‌های اهل کلام است، و نباید خداوند جز به آنچه او خود را نامیده. و یا پیامبرش صلی الله علیه و آله او را به آن نامیده، نام برده شود.

۲- اینکه گفته است: «تعالی عن الحدود والغایات والأركان والأعضاء والادوات». «خداوند برتر از حدود و غایات و ارکان و اعضاء و ابزار آلات است». در شرع اینگونه الفاظ در نفی و اثبات وارد نشده، بلکه این نیز از شیوه اهل کلام است، و بهتر است که در این باره به الفاظ و عبارات شرعی مقید باشیم.

۳- اینکه گفته است: «ان الإیمان إقرار باللسان وتصدیق بالجنان». «ایمان عبارتست از اقرار به زبان و تصدیق به دل». بدینسان او اسم ایمان را بر اعمال صالحه اطلاق نمی‌کند، و

این نظریه برخلاف اکثریت سلف از مذاهب مختلف اسلامی است. خداوند هردو امام را (امام طحاوی و امام ابن ابی‌العز) و سایر ائمه دینی را رحمت کند، که آنان در خدمت سنت و عقیده اهل سنت و جماعت بوده‌اند. من دوست دارم که این متن اعتقادی را بطور خلاصه شرح دهم تا اینکه مناسب حال مبتدیان از طالبان علم باشد، عموم مردم نیز از آن بهره‌مند شوند.

از خداوند می‌خواهم، که این کتاب را برای مسلمانان سودمند قرار دهد، و آن را موجب سنگینی میزان حسنات من قرار دهد، از وراي مقصدم خدای را می‌جویم، که او ما را کافی است و نیک و کیلی است. آخرین دعای ما این است که حمد و ستایش فقط شایسته خدا پروردگار جهانیان است.

د/ محمد بن عبدالرحمن الخمیس

قسمت اول

امام حجت، ابو جعفر وراق طحاوی مصری رحمته الله فرموده است: این ذکر بیان عقیده اهل سنت و جماعت بر مذهب فقهای ائمت: ابی حنیفه نعمان بن ثابت کوفی، و ابی یوسف یعقوب بن ابراهیم انصاری، و ابو عبدالله محمد بن حسن شیبانی است، باورهایی که آنان درباره اصول دین دانسته‌اند، و بر اساس آن در پیشگاه پروردگار جهانیان تسلیم و منقاد بوده‌اند.

۱- درباره توحید خداوند، درحالیکه معتقد به توفیق الهی هستیم می‌گوئیم: خدا یگانه است و شریک ندارد.

لغت شناسی:

«شریک» کسی است که در چیزی سهیم باشد.

شرح:

۱- خداوند در هر چیزی یگانه است، او در ذات، و در افعال، و در اسماء و صفات، و در استحقاق عبودیت یگانه است. در هیچ چیزی از این اموردارای شریک نیست. پس خداوند در خلق و امرش شریک ندارد: ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾ [الأعراف: ۵۴]. «آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد». ﴿هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ [فاطر: ۳]. «آیا جز الله آفریننده‌ای وجود دارد، که شما را از آسمان و زمین روزی برساند». خداوند در نفع و ضرر، و مرگ و زندگی و سایر امور از اشکال مختلف تصرف و تدبیر در نظام عالم هستی شریک ندارد.

همچنین در اسماء و صفات شریک ندارد، و فقط اوست که سزاوار بندگی است، توحید بنده کامل نمی‌شود، مگر آنکه خود را از انواع مختلف شرک خلاص کند، و متقابلاً انواع توحید را که بر او واجب است بانجام برساند. پس بنده میباید خدا را در

اسماء و صفات یگانه بداند، و هیچ مخلوقی را با صفات خالق توصیف نکند، خدا را در عبادت یگانه بداند، و هیچ عبادتی را برای غیر او انجام ندهد. ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [الفاتحه: ۵]. «تنها ترا می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوئیم».

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶]. «من پریها و انسان‌ها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام».

(۲) هیچ چیز مثل او نیست.

(۳) هیچ چیز او را نا توان نمی‌سازد.

(۴) هیچ معبودی غیر او وجود ندارد.

لغت شناسی:

«يعجزه» اعجزه الشیء: آن چیز او را نا توان ساخت، یعنی او را عاجز ساخت، که بر آن قادر نیست.

«إِله»: معبود. پس اله یعنی معبود، و خدای هر کس همان است که او را پرستش می‌کند.

شرح:

(۲) «ولا شيء مثله» این از اصول توحید است، که می‌باید اعتقاد داشته باشی به اینکه: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱].

«هیچ چیزی همانند خدا نیست، و او شنوا و بینا است».

پس او شبیه هیچکدام از مخلوقاتش نیست، و هیچکس نیز با او مشابه نیست، نه در ذات و نه در صفات و نه در حقوق.

(۳) «ولا شيء يعجزه» یعنی خداوند به هر چیزی که بخواهد توانا است: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [یس: ۸۲]. «هرگاه خدا چیزی را بخواهد که بشود، خطاب بدان می‌گوید موجود شو و آن هم می‌شود».

هیچ چیز برای خدا دشوار نیست، و هیچ چیز خدا را عاجز نمی‌سازد: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا﴾ [فاطر: ۴۴]. «هیچ چیز چه در آسمان‌ها و چه در زمین، خدا را در مانده و ناتوان نخواهد کرد، چرا که او بسیار فرزانه و قدرت‌مند است».

این نشانه قدرت و کمال اوست که پاک و برتر است، هرچه بخواهد، انجام می‌شود، و هرچه نخواهد انجام نمی‌شود، و این دلالت بر کمال ربوبیت خداوند دارد.

(۴) «ولا إله غيره» این همان کلمه توحید است، که همه پیامبران مردم را به آن دعوت کرده‌اند: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶]. «در میان هر امتی، پیامبری را مبعوث گردانیدیم، تا به مردم بگویند: که خدا را عبادت کنید، و از طاغوت اجتناب و دوری نمایند».

مفهوم آن این است که هیچکس جز خدا سزاوار عبادت نیست، زیرا که خداوند خالق و رازق است و او مالک و مدبر است، پس او است که به تنهایی سزاوار عبادت است، و همه عبادت‌ها باید به پیشگاهش تقدیم گردد، و هیچکس جز او لایق عبادت نیست، و هر چیزی که غیر او پرستش شود، باطل است.

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ﴾ [الحج: ۶۲]. «این بدان سبب است، که خدا حق است، و هرچه غیر او می‌پرستید، همانا باطل است».

خلاصه:

خداوند در ذات و در اسماء و صفاتش یگانه است، فقط او سزاوار پرستش و عبادت است، هیچکس در هیچ چیز شبیه او نیست، و او بر هر کاری توانا است، هیچ چیز او را ناتوان نمی‌کند، و هیچ چیزی بر او دشوار نیست، همچنانکه هیچکس به جز خدای پاک و برتر، لایق عبادت نیست.

خود آزمائی:

(۱) معنی وحدانیت خداوند متعال چیست؟

- (۲) انواع توحید سه گانه را نام ببرید.
 (۳) انواع شرک سه گانه را نام ببرید.
 (۴) کلمه‌ای را که همه پیامبران مردم را به آن دعوت کرده‌اند ذکر کنید.

قسمت دوم

- (۵) خداوند قدیم است و آغاز ندارد، دایم است و پایان ندارد.
 (۶) فنا نمی پذیرد، فرسوده نمی شود.
 (۷) هیچ اتفاقی در جهان نمی افتد، مگر آنچه آواراده فرماید.

لغت شناسی:

«القدیم» کسی که بر دیگران مقدم باشد.

«لایفنی ولایبید» فناء و بید یک معنی دارند، و مقصود آن است، که نابود نمی شود و از بین نمی رود.

شرح:

(۵) «القدیم» از اسماء خدای متعال نیست، مقصود آن است، هیچ چیز بر او سبقت نگرفته هم چنانکه او دائم و باقی و بی پایان است. و این است معنی قول خداوند: ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ﴾ [الحدید: ۳]. «او است اوّل و آخر».

پس اوّل کسی است که قبل از او هیچ نیست، و آخر کسی است که بعد از او هیچ نیست پیامبر خدا ﷺ آن را به همین مفهوم تفسیر فرموده است.

(۶) «لا ینفی ولا یبید» چنانچه خداوند متعال فرموده است: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ۝۱۶﴾

وَبَقِيَ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿۱۷﴾ [الرحمن: ۲۶-۲۷]. «همه چیز و همه کسانی که بر روی زمین هستند، دستخوش فنا می گردند، و تنها پروردگار با عظمت و ارجمند تو می ماند و بس». ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ [القصص: ۸۸]. «همه چیز جز ذات او فانی و نابود

می‌شود». خداوند مخلوقش را فنا می‌سازد، ولی خداوند باقی است و فنا نمی‌پذیرد، آنان را از میان برمی‌دارد، و خود پایدار باقی می‌ماند. بلکه او آخر است و بعد از همه او پایدار و جاودان است.

(۷) «ولا یكون إلا ما یرید» خداوند بر هر چه بخواهد توانا است، او فرموده است: ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ یَفْعَلُ مَا یُرِیدُ﴾ [البقرة: ۲۵۳]. «ولی خداوند هر چه بخواهد انجام می‌دهد». پس چون خداوند چیزی را اراده فرماید، بر غم مخالفت همه مخلوقاتش آن را پدید می‌آورد، و چون کاری را نخواهد، همه خلق توان انجام آن را ندارند این همان اراده کونی و قدری است که تخلف از آن ممکن نیست، پس هر خیر و شری که در عالم هستی رخ می‌دهد به خواست و اراده او است، و اراده او هرگز مغلوب نمی‌شود، پس هر چه خدا بخواهد می‌شود، و هر چه نخواهد نمی‌شود و دلائل در این باره جداً بسیار است.

(۸) اندیشه بشری به او راه ندارد، و فهم و دانش بشری از درک او ناتوان است.

(۹) او شبیه مردم نیست.

(۱۰) او زنده حقیقی است که نمی‌میرد، قیوم است که خواب بر او عارض نمی‌گردد.

لغت شناسی:

«لا تبلغه الأوهام» یعنی و هم و خیال به او نمی‌رسد.

«الانام» یعنی خلق.

«القیوم» کسی که همواره پا برجا است، و بر همه چیز سرپرستی دارد، و همه چیز را

حفظ و نگهداری می‌کند.

شرح:

(۸) هیچ‌کدام از خلق خدا بر علم خداوند احاطه ندارد، چنانکه خداوند متعال فرموده

است:

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ﴾ [طه: ۱۱۰].

«خدا می‌داند آنچه را که در پیش دارند، و آنچه را که پشت سر گذاشته‌اند، ولی آنان از آفریدگار آگاهی ندارند».

پس اوهام و خیالات و تصوّرات و اندیشه‌ها نمی‌توانند خداوند متعال را درک کنند، و هیچکدام از خلق خدا به حقیقت ذات خدا آشنائی و آگاهی ندارد.

(۹) هم چنانکه خداوند متعال مشابه هیچکدام از خلق خود در ذات و در اسماء و در صفات و در افعال نیست، هیچکس نیز همانند خدای متعال نیست.

(۱۰) خدای پاک و برتر، زنده است، و مرگ بر او عارض نمی‌گردد چنانکه خدای متعال فرموده است: ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْغِيّ الَّذِي لَا يَمُوتُ﴾ [الفرقان: ۵۸].

«توکل کن بر خدای حی که مرگ بر او راه ندارد».

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ۖ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ [الرحمن: ۲۶-۲۷].
«همه چیز و همه کسانی که بر روی زمین هستند، دستخوش فنا می‌گردند، و تنها پروردگار با عظمت و ارجمند تو می‌ماند و بس».

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ [القصص: ۸۸]. «همه چیز جز ذات او فانی و نابود می‌شود». خداوند زنده است، او دچار مرگ نمی‌شود، او قیوم است، که خواب آلودگی و خواب بر او عارض نمی‌گردد اگر غیر این می‌بود، نظام عالم هستی مختل می‌گردید، بلکه خداوند پا برجا و قیّم بر امور است، و بر ملک خود حاکمیت دارد.

همه اینها پاسخی است به فرقه مشبهه، که خداوند را به خلق او تشبیه کرده‌اند، و بدینسان دچار کفر شدند.

(۱۱) خداوند آفریدگار است، که نیازمند کسی نیست، او رازق است که بدون مشکل روزی می‌بخشد.

(۱۲) مرگ در اختیار خدا است، و از هیچکس بیم ندارد، او زنده کننده بعد از مرگ است و این کار را بدون مشقت به انجام می‌رساند.

لغت شناسی:

«بلا مؤنة» بدون سختی و سنگینی و تکلف.

«بلا مشقة» بدون رنج و فشار.

شرح:

(۱۲) خداوند خلق را از آنرو پدید نیاورده، که به آنها نیاز داشته است، و هم برای آن بوجود نیاورده که بخواهد از آنان کمک بگیرد بلکه خلق را برای عبادت خود آفریده است:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶]. «نیافریدم پریان و انسان را مگر برای پرستش و عبادت». خدا است که تمام خلق خود را اعم از انس و جن و پرنده و وحوش و دیگران را روزی می‌دهد، و در روزی بخشیدن فرقی بین مؤمن و کافر نمی‌گذارد. و خواسته هرکس را، بدون آنکه از ملک او کم شود، برآورده می‌سازد کلیدهای گنج‌های آسمان‌ها و زمین در اختیار او است.

(۱۲) خداوند مرگ را بر خلق خود مقرر فرموده، و ترس نیز از کسی ندارد.

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾ [الزمر: ۴۲].

«خداوند ارواح را به هنگام مرگ انسان‌ها، و در هنگام خواب انسان‌ها برمی‌گیرد».

﴿لَا مُعَقَّبَ حُكْمِهِ وَهُوَ﴾ [الرعد: ۴۱].

«کسی نمی‌تواند فرمان او را مورد هیچ‌گرد قرار دهد و از اجرای فرمانش جلوگیری کند».

﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾ [الأنبياء: ۲۳].

«خداوند در برابر کارهای که می‌کند، مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد، ولی دیگران مورد

بازخواست و پرسش قرار می‌گیرند».

خداست که مردگان را زنده می‌کند: ﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثَ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي

لَتُبْعَثَنَّهُ ثُمَّ لَتَنْبَأَنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [التغابن: ۷]. «کافران می‌پندارند که

هرگز زنده و برانگیخته نخواهند گردید بگو چنین نیست که می‌پندارند به پروردگارم سوگند، زنده و برانگیخته خواهید شد، و پس از آن چیزهای که می‌کردید، با خبرتان خواهند کرد، و این کار برای خدا ساده و آسان است».

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ [آل عمران: ۹].

«پروردگارا تو مردمان را در روزی که تردیدی در آن نیست جمع خواهی کرد».

پس خداوند متعال مردم را پس از مرگ زنده می‌کند، و این کار بر او دشوار نیست، خدائی که زمین مرده را با آب باران زنده می‌کند، و گیاهان را بوسیله آب در آن می‌رویاند قادر است که مردگان را نیز زنده گرداند ﴿كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ [الأعراف: ۵۷]. «بدینسان مردگان را بیرون می‌آوریم، تا شما متذکر شوید و پند گیرید».

پس خداوندی که آنان را اولین بار پدید آورده، قادر است که دوباره به آنان پس از مرگ حیات مجدد بخشد و این بر خدا آسان است، براستی خدا از آنچه مشرکان او را وصف می‌کنند پاک و برتر است.

خلاصه:

خداوند اول و آخر است، او زنده است که نمی‌میرد، او هر کاری بخواهد انجام می‌دهد، هیچکس بر علم خدا دست‌رسی ندارد، خواب و خواب آلودگی بر او چیره نمی‌شود، هرچه انجام دهد مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد، ولی مردم مورد بازخواست قرار می‌گیرند.

خودآزمایی:

- (۱) آیا «القدیم» از اسماء خدای متعال است؟
- (۲) مفهوم اینکه هرچه خدا بخواهد انجام می‌شود، چیست؟
- (۳) آیا کسی در اراده و خواست خدا شریک است؟

قسمت سوم

(۱۳) خداوند پیش از آنکه خلق را پدید آورد، صفاتش قدیم وازلی بوده است، و همواره صفات او ابدی است.

(۱۴) اینگونه نیست که پس از آفرینش و پدید آوردن جهان اسم خالق و باری، بر او اطلاق شده باشد.

لغت شناسی:

«ازلیا» یعنی کسی که در قدیم بودن آغازی ندارد.

«ابدیا» کسی که بی‌نهایت پایدار باقی می‌ماند.

«الباری» کسی که خلق را بدون نمونه و مثال قبلی پدید آورده است.

شرح:

(۱۳) همه صفات خدای متعال از ازل و قبل از آفرینش خلق برای او ثابت بوده است، همه این صفات نشانه کمال او است، و عدم آن نقص بشمار می‌آید، و محال است که خداوند پس از نقص به کمال توصیف گردد، هیچ صفتی بعد از آفرینش پدیده‌ها بر خداوند اضافه نشده است، بلکه همه صفات او تعالی قبل از آفرینش جهان ثابت بوده است.

همچنانکه صفات خداوند ازلی است و آغازی ندارد، همچنین خداوند و صفات او ابدی است و این صفات به پایان نمی‌رسد بلکه همواره خداوند متعال موصوف به این صفات باقی خواهد بود.

(۱۴) خداوند قبل از آفرینش پدیده‌ها خالق بوده، و قبل از خلق با این عنوان مسمی بوده است، و معنی خالق این نیست که متوقف بر پیدایش عملی خلق باشد.

همچنین خداوند اسم باری را پس از پیدایش جهان بر خود نهاده است، بلکه او قبل از جهان هستی بوجود آورنده بوده است، پس اسماء و صفات او همانند ذاتش قدیم است.

در حدیث شریف نبوی ﷺ ثابت شده است:

«خداوند مقادیر نظام آفرینش و خلق را (۵۰۰۰۰) سال قبل از پیدایش آنها مقدر فرموده است»^۱.

(۱۵) برای خداوند معنی ربوبیت ثابت است، و او را کسی تربیت نکرده است، هم چنانکه معنی خلق برای او ثابت است و کسی او را نیافریده است.

(۱۶) هم چنانکه خداوند زنده کننده مردگان است، این اسم قبل از زنده کردن و حیات بخشیدن به موجودات زنده برای او ثابت بوده، چنانکه اسم خالق قبل از پیدایش برایش ثابت بوده است.

(۱۷) خداوند بره-ر چیزی توانا است، و همه چیزی به ایشان نیاز مند است، هرکاری برای خداوند آسان است، و خداوند به چیزی نیاز ندارد.

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱]. «هیچ چیز همانند او نیست، و او شنوا و بیناست».

لغت شناسی:

«ربوبیت» فرمانروائی، تصرف و تدبیر.

«مربوب» مخلوق.

«یسیر» آسان.

شرح:

(۱۵) خداوند به تمام معانی ربوبیت، پروردگار جهانیان است، حتی قبل از آنکه کسی از مخلوقاتش را بیافریند همچنین قبل از آنکه کسی را بوجود آورد او خالق است پس اسماء و مفاهیم آن در اول و آخر برای او ثابت می‌باشد.

(۱۶) خداوند مردگان را که قبلاً زنده بوده‌اند، دوباره حیات می‌بخشد، زیرا که قبل از حیات بخشیدن به موجودات مرده، بر حیات و زنده کردنشان توانا است. همچنانکه

۱- صحیح مسلم و مسند امام احمد.

خداوند قبل و بعد از پیدایش جهان خالق بوده است، زیرا که خداوند بر هر کاری توانا است، هر کاری را بخواهد انجام می‌دهد، و اگر چیزی را اراده نفرماید، آنچیز صورت نمی‌گیرد این همان اراده کونی و قدری است که هیچ چیز از محدوده آن خارج نیست، و هیچ چیز نمی‌تواند از آن تخلف کند.

معتزله گفته‌اند: خداوند بر چیزهایی قادر است که در حیطه قدرت او است، اما افعال بنده گان در حوزه و حیطه قدرت خداوند نیست، این نظریه سلب صفات کمال از خداوند است زیرا که خداوند بر هر چیزی توانا است چنانکه ایشان در این مورد خبر داده‌است.

﴿وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [البقرة: ۲۸۴]. «خداوند بر هر چیزی توانا است».

(۱۷) همچنین هر چیزی که در جهان اتفاق می‌افتد به اراده و خواست خدا است، ایمان به این مسأله از لوازم ایمان به ربوبیت خدای متعال است، هر چیزی در جهان نیازمند خدا است هم در ایجاد و هم در بقاء. و هر چیزی بر خداوند آسان است؛

﴿إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [الحديد: ۲۲]. «حقا که آن بر خدا آسان است».

او به هیچ چیزی محتاج نیست، او پاک و منزّه و برتر است، بلکه هر چیزی ناچار به او نیازمند است، و نیازمندی همگان به او، ثابت است و تغیر نمی‌پذیرد و فراتر از محدوده زمان و مکان است؛ ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشورى: ۱۱]. «همانند او هیچ چیزی نیست، و او شنوا و بینا است».

خلاصه:

صفات ذاتی خداوند متعال قدیم است، و صفات فعلی او از لحاظ نوع قدیم است، اگرچه هرکدام از آن بوقوع می‌پیوندد صفات خداوند همراه با بقاء او تعالی پایدار و ماندگار است، او سزاوار ولایت اسماء و صفات خود، قبل از آفرینش خلق و بعد از آن می‌باشد.

خود آزمائی:

- (۱) آیامعنی ربوبیت خداوند، نیاز به مخلوق را در پی می‌آورد؟
- (۲) آیا قدرت خداوند متعال در همه چیز جاری است؟
- (۳) معنی قول خداوند: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ چیست؟

قسمت چهارم

- (۱۸) خداوند خلق را، بر اساس علم خود آفرید.
- (۱۹) برای هر پدیده ومخلوقی تقدیری را مقدر فرمود.
- (۲۰) برای هر کسی وهر چیزی عمری قرار داد.
- (۲۱) قبل از پیدایش مخلوق هیچ چیزی بر خداوند مخفی و پنهان نبود، و او قبل از خلق مخلوق می‌دانست که آنان چه خواهند کرد؟

لغت شناسی:

«آجالاً» جمع اجل: همان مدتی است که عمر اشیاء به آن به پایان می‌رسد.

شرح:

- (۱۸) خداوند بر مبنای علم خود خلق را بوجود آورد، چنانکه فرموده است: ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [الملک: ۱۴].
- «مگر کسی که می‌آفریند، نمی‌داند؟ و حال این که او دقیق و باریک بین بس آگاهی است».
- پس علم خداوند بر هرچیز محیط است. چنانکه فرموده است: ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ﴾ [طه: ۱۱۰].
- «خداوند آنچه مربوط به آینده و گذشته انسان است می‌داند، ولی آنان از لحاظ علم به او احاطه ندارند»، او به آنچه اتفاق افتاده و آنچه اتفاق خواهد افتاد و به آنچه اتفاق نمی‌افتد آگاه است؛ ﴿لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ [سبأ: ۳]. «به اندازه ذره‌ای در تمام آسمان‌ها و زمین از او پنهان و

نهان نمی‌گردد، و نه کمتر از اندازه ذره، و نه بزرگ‌تر از آن، چیزی نیست مگر آنکه در کتاب آشکاری ثبت و ضبط و نگهداری می‌شود». هیچ چیز از دید خداوند پنهان نیست، و علم او به کلیات و جزئیات محیط است، خداوند پاک و منزّه و برتر است.

(۱۹) خداوند هر چیزی را بر اساس قدر آفریده است. چنانکه فرموده است:

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [القمر: ۴۹]. «ما هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم».

و نیز فرموده است: ﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ [الفرقان: ۲].

«و او هر چیزی را آفریده و اندازه‌اش را معین فرموده است». پس خیر و شر پدیده‌هایی هستند که مقدرند، و هر چیزی بر اساس قدر آفریده شده است. این پاسخی است برای کسانی که گمان برده‌اند که شر مخلوق خدا نیست.

(۲۰) خداوند برای خلق خود، عمر و زمان‌های معین را قرارداده، که آنها نمی‌توانند از آن تخطی کنند: ﴿فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ [الأعراف: ۳۴]. «هرگاه اجل‌شان بیاید، ساعتی تاخیر و تقدیم نمی‌شود».

پس امکان ندارد که چیزی از اجل و عمری که خداوند برای آن قرار داده پیش بیفتد و یا بتأخیر بیفتد.

(۲۱) مفهوم این گفته این است که خداوند متعال بر هر چیزی و بر هر پدیده‌ای قبل از آفرینش آن علم داشته، و او اهل سعادت و شقاوت و نیکوکاران و بدکاران را قبل از آفریدن آنان می‌دانسته است، و همچنین می‌دانسته است که از آنان در فلان روز، به فلان شیوه و شکل فلان عمل سرخواهد زد. خداوند پاک و منزّه است، هیچ نکته پنهان در پیشگاه او وجود ندارد، بلکه علمش بر همه چیز محیط است.

خلاصه:

خداوند خلق را بر اساس علم خود آفرید، و برای هر کدام چیزی را مقدر فرمود، و هیچ چیزی از امور خلق و اعمال‌شان و غیر آن بر او پنهان نیست، و این علم قبل از پیدایش خلق برای خداوند متعال ثابت بوده است.

خود آزمایی:

(۱) مفهوم اینکه خداوند برای هر چیزی تقدیری را معین فرمود چیست؟

(۲) آیا خداوند قبل از پیدایش خلق اعمال‌شان را می‌دانست؟

قسمت پنجم

(۲۲) خداوند، مردم را به طاعت خود امر فرمود، و آنان را از معصیت خود منع فرمود.

(۲۳) هر چیزی به تقدیر و خواست خداوند بستگی دارد، برای بنده‌گان خواستی

نیست مگر آنچه خدا برای‌شان خواسته است. پس آنچه خدا برای‌شان خواسته به انجام می‌رسد.

لغت شناسی:

«ومشیتته تنفذ» یعنی اراده او واقع و متحقق می‌شود و به نتیجه می‌رسد.

شرح:

(۲۲) خداوند بندگانش را به طاعت خود فرمان داده، و در مقابل آن ثواب مناسب را

برای آنها مقرر فرموده است. همچنین آنان را از معصیت خود منع فرموده است، و در

صورت ارتکاب ممنوعات آنان را به کیفر وعید داده است. چنانکه فرموده است:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ ۝﴾ [النساء: ۱۳-۱۴].

«هرکس از خداوند و پیغمبرش اطاعت کند، خداوند او را به باغ‌های بهشت، وارد می‌کند،

که در آنها رودبارها روان است و جاودانه در آن می‌مانند، و این پیروزی بزرگی است».

و آن کس که از خدا و پیغمبرش نافرمانی کند، و از مرزهای خدا در گذرد، خداوند او

را وارد آتش دوزخ می‌کند، که جاودانه در آن می‌ماند، و او را عذاب خوارکننده‌ای است.

اینکه مؤلف رحمه الله، پس از سخن گفتن در مورد خلق وارد مبحث امر و نهی گردیده، اشاره به این حقیقت است که امر و نهی حق خالق است، چنانکه خداوند متعال فرموده:

﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾ [الأعراف: ۵۴]. «آگاه باشید که آفرینش و فرمان از آن خدا است».

(۲۳) هرچیز بر اساس قضا و قدر خداوند در جریان است، هیچ چیز صورت نمی‌گیرد مگر به خواست خدای متعال، هیچ چیز در جهان هستی ممکن نیست واقع شود مگر بخواست خداوند، پس از خواست خداوند متحقق می‌شود و به اجرا در می‌آید و هرگز امکان ندارد از آن تخلف گردد. این همان خواست کونی و قدری الهی است، و مقصود از آن هر چیزی است که خداوند اراده فرموده است تا در این جهان هستی واقع شود، چه خیر و چه شر؛ ﴿مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضْلِلْهُ وَمَنْ يَشَأْ يُجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [الأنعام: ۳۹]. «هر کس را خداوند بخواهد گمراهش می‌کند، و هر کس را بخواهد بر صراط مستقیمش قرار می‌دهد».

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَتَلُوا وَلَكِنْ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ [البقرة: ۲۵۳]. «اگر خدا می‌خواست آنان نمی‌کشتند، ولی خداوند هرچه را اراده فرماید انجام می‌دهد».

خواست بندگان خارج از مشیت و خواست خدا نیست، چنانکه فرموده است:

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [التكوير: ۲۹].

«شما نمی‌خواهید، مگر آنکه خدا پروردگار جهانیان بخواهد».

این اراده کونی غیر از اراده تشریعی است که گاهی تحقق پیدا نمی‌کند، چه بسا که خداوند متعال کاری را دوست بدارد، ولی وقوع آن را نخواستۀ باشد، و چه بسا که به امری راضی نباشد، ولی می‌خواهد آن امر به خاطر حکمتی که او می‌داند، واقع شود.

هرچه خداوند برای بنده گانش اراده فرماید، واقع می‌شود، و آنچه را برای‌شان نخواهد،

امکان وقوع آن وجود ندارد، اگر همه مردم هم آن را خواسته باشند.

این نظریه بر خلاف آن نظریه‌ای است که قدریه آن را برگزیده‌اند، مبنی بر اینکه معصیت را انسان به اراده مستقل خود پدید می‌آورد، و به خدا ربطی ندارد، و خداوند آن را اراده نفرموده است، آنها می‌گویند فقط انسان است که فاعل و اراده کننده معصیت است و خدا نقشی در آن ندارد بدینسان آنان انسان را بوجود آوردنده و اراده کننده مطلق معصیت دانسته‌اند که اراده خداوند در آن هیچ نقشی ندارد.

(۲۴) خداوند هر کس را بخواهد بر اساس فضل خود هدایت می‌کند و عصمت می‌بخشد، و هرکس را نخواهد بر اساس عدل خود گمراه و خوار می‌کند و می‌آزماید.

(۲۵) همه مردم بنا بخواست او یا در سایه فضل او و یا در چهارچوب قانون عدلش در حرکت هستند.

لغت شناسی:

«يعصم» از وقوع در گمراهی باز می‌دارد.

شرح:

(۲۴) خدا است که هر کس را از بنده‌گانش بخواهد بسوی ایمان هدایت می‌کند، و آنان را از وقوع در گمراهی و معصیت حفظ می‌کند، و آنان را در عافیت قرار می‌دهد، و از آثار خطرناک در دنیا و آخرت محفوظ می‌دارد. هرکس مشمول این لطف خدا شود، سزاوار است خدا را سپاس گوید و شکر خدای را بجای آورد.

همچنین خدای پاک هر کس از خلق خود را بخواهد، گمراه می‌سازد و گرفتار ذلت و خواری می‌کند، و آنان را بخودشان وا می‌گذارد، و راه تسلط شیطان بر آنان را باز می‌گذارد، پس آنان را حفظ نمی‌کند، و آنها را در معرض ابتلاء قرار می‌دهد. پس بدینسان آنها در گمراهی و ضلالت سقوط می‌کنند، و این بر مبنای قانون عدل او تعالی صورت می‌گیرد، و خدا است که صاحب حکمت بالغه و عدل مطلق است.

دلیل بر اینکه هدایت و ضلالت به خدا نسبت داده می‌شود این است که خداوند فرموده است:

﴿مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَأْ يُجْعَلْ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [الأنعام: ۳۹].

«خداوند هر که را بخواهد گمراه می‌کند، و هر که را بخواهد بر صراط مستقیم قرار می‌دهد».

﴿وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ [النحل: ۹۳].

«ولی خدا است که هرکس را بخواهد گمراه می‌سازد، و هرکس را بخواهد هدایت می‌کند».

﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ [القصص: ۵۶].

«شما ای نبی اکرم نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی، ولی خدا است که هرکس را بخواهد هدایت می‌کند».. پس هدایت و ضلالت از نزد خداست، و این از اصول اعتقادات اهل سنت است، که معتزله با آن مخالفند، زیرا که آنان می‌گویند: اعمال بندگان را خودشان می‌آفرینند. اگر کسی هدایت شود خدا است که بر اساس فضل و رحمت خود او را هدایت می‌کند، و هرکس گمراه شود خدا است که بر اساس قانون عدلش او را گمراه ساخته است.

(۲۵) همه مردم یا در سایه فضل خدا قرار دارند و یا در چهارچوب قانون عدل او تعالی. زیرا مردم از دو حال خارج نیستند، یا در پرتو فضل و علم و حکمت و لطف و نعمت خدا مومن و هدایت یافته‌اند، و یا تحت ضابطه عدل خداوند بر اساس علم و حکمتش، گمراه و منحرف به کفر و فسق هستند. بنابراین هیچکس از محدوده خواست خدا خارج نیست:

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [التکویر: ۲۹].

«و شما نمی‌خواهید مگر آنکه خدا پروردگار جهانیان بخواهد»، و انگهی انسان گاهی به فضل خداوند هدایت می‌شود، و سپس خداوند او را بخاطر گناهانش و یا غفلت مؤاخذه می‌کند و خوارش می‌سازد، سپس هدایت را بر او ارزانی می‌فرماید، و گاهی هم شخصی دچار گمراهی ابدی می‌گردد، که از آن نجات نمی‌یابد - پناه بر خدا از چنین حالتی - پس همه چیز تحت فرمان و خواست خدای عزوجل قرار دارد.

خلاصه:

خداوند خلق را به طاعتش فرمان داده است، و آنان را از معصیت منع فرموده است، و هر چیزی بر اساس قضا و خواست او جریان دارد، و خواست بندگان در تحت خواست خدا قرار دارد، و خداست که هدایت می کند و گمراه می سازد، و هیچکس از محدوده خواست خدا نمی تواند خارج گردد.

خود آزمائی:

- (۱) خداوند به چه چیزی فرمان داده و از چه چیزی منع فرموده است؟
- (۲) آیا خیر و شر هر دو تحت اراده خداوند قرار دارد؟
- (۳) مفهوم این که خداوند براساس ضابطه عدالتش کسانی گمراه می سازد چیست؟

قسمت ششم

- (۲۶) خداوند برتر از آن است که مخالف و شریک داشته باشد
- (۲۷) کسی قدرت رد قضاء خدا را ندارد، و کسی توان جلوگیری از حکم او را ندارد، و هیچکس توان جلوگیری از فرمان او را ندارد.

لغت شناسی:

«الضد»: مخالف

«الند»: مماثل و همتا

شرح:

- (۲۷) خداوند برتر و منزّه تر آن است که در امر و حکم و خلق و ملک خود ضد و مخالفی داشته باشد، یا برایش همتا و همانندی وجود داشته باشد، او در اسماء و صفات و همه چیز بی همتا است بلکه خداوند متعال بی مثل و مانند است:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ [الشوری: ۱۱]. «هیچ چیز همانند او (الله تعالی) نیست».

﴿فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۲]. «پس برای خدا شریک قرار ندهید درحالیکه می‌دانید (که نباید برای او شریک قرار دهید)».

(۲۷) خدای پاک و برتر، هرگاه به امری فرمان دهد، آن چیز موجود و به اجرا درمی‌آید.

اگر همه مردم در صدد جلب منفعتی برآیند، که او راضی به آن نباشد، و یا همه خلق بخواهند که مانع ضرری شوند که خداوند خواسته باشد، هرگز توان آن را ندارند و راهی برای غلبه برخواست او وجود ندارد.

﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ﴾ [الأنعام: ۱۷].

«اگر خداوند زبانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف کند، و اگر خیری به تو برساند، او بر هر چیزی توانا است».

﴿مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ﴾ [فاطر: ۲].

«خداوند هر رحمتی را برای مردم بگشاید کسی نمی‌تواند از آن جلوگیری کند، و هر چیزی را که باز دارد کسی جز او نمی‌تواند آن را رها و روان سازد».

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [یس: ۸۲]. «اگر خدا چیزی را

بخواهد که بشود کار او تنها این است که خطاب به آن بفرماید بشو و آن هم می‌شود».

اگر خداوند حکمی صادر فرماید، حکمش نافذ است و به اجرا در می‌آید، و هیچ کس

نمی‌تواند آن را به تأخیر اندازد: ﴿وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ﴾ [الرعد: ۴۱].

«خداوند حکم (امر) می‌کند و هیچ مانعی برای انجام شدن حکم ایشان وجود ندارد».

اگر اراده امری فرماید مغلوب نمی‌گردد، بلکه امر ایشان تعالی بر جمیع خلق جاری می‌شود.

﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [یوسف: ۲۱].

«خداوند بر امر خود غالب است ولی اکثر مردم نمی‌دانند».

خلاصه:

خداوند منزّه و پاک است از اینکه مخالف، مساوی، مشابه، همتا و همانند داشته باشد. هیچکس و هیچ چیز نمی‌تواند مانع قضاء ایشان شود و یا حکم او را بتأخیر اندازد، و امرش هرگز مغلوب نمی‌گردد، بلکه همواره غالب است.

خود آزمائی:

(۱) معنی اضداد و انداد (مخالف - همتا) چیست؟

(۲) آیا حکم وقضاء خداوند بتأخیر می‌افتد؟

قسمت هفتم

(۲۸) به همه اینها ایمان داریم، و یقین داریم که همه از نزد خدای متعال است.

(۲۹) و ایمان داریم که حضرت محمد ﷺ، بنده برگزیده و پیامبر منتخب، و فرستاده

مرتضی خداوند است.

لغت شناسی:

«آمنا»: تصدیق کردیم.

«أیقنا»: یقین کردیم و برای ما به اثبات رسید.

«المصطفی»: برگزیده و انتخاب شده.

شرح:

(۲۸) به هر آنچه گذشت ایمان آوردیم، و تصدیق کردیم، و در دل‌های ما جا گرفته، و

جان‌های ما را وقار بخشیده، و به یقین حتمی و استوار رسیده‌ایم.

(۲۹) محمد ﷺ، این از مشهورترین اسماء شریف ایشان است، زیرا او صاحب خصال

شریفه‌ای است که، او را لایق این اسم شریف کرده است، او محمد بن عبدالله بن

عبدالمطلب بن هاشم قریشی است، که از لحاظ نسب عربی، از طبقه متوسط بوده است و

از لحاظ حسب و شرافت مقام والائی در میان قریش داشته، و از لحاظ عرق ملّی دارای

جایگاهی بزرگ بوده است اما عبادت و بنده‌گی خدا که والاترین مقام انسانی است خداوند درباره‌اش فرموده است؛ ﴿سُبْحَنَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ﴾ [اَسْرَاء: ۱]. «ستایش و تقدیس خدایی را سزا است که بنده‌اش را شبی از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برد».

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا﴾ [البقرة: ۲۳].

«اگر درباره آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم شک دارید».

﴿وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا﴾ [الجن: ۱۹]. «چون بنده خدا (محمد) بر پای ایستاد، و به پرستش خداوند پرداخت آنها پیرامون او تنگاتنگ یکدیگر ازدحام کردند».

خداوند او را از بهترین خلقت برگزید، و ایشان را فضیلت بخشید، و او را بر جمیع مخلوقات برتر قرار داد و ایشان را انتخاب کرده و برگزیده است، همان پیامبر مقرب و انتخاب شده الهی، او فرستاده مورد رضای خدا است، که خداوند راضی شد رسالت را بوسیله ایشان ختم کند و بزرگترین و برترین کتاب را بر او نازل فرماید.

(۳۰) او خاتم پیامبران، و امام پرهیزگاران، و سرور رسولان، و حبیب رب العالمین است ﷺ.

(۳۱) هر ادعائی درخصوص نبوت و رسالت، پس از ایشان، بیراهه و گمراهی و مبتنی بر هوا و هوس است.

لغت شناسی:

«خاتم الأنبياء» کسیکه نبوت به او ختم شده است.

«غی» انحراف و گمراهی.

شرح:

(۳۰) حضرت محمد ﷺ خاتم پیامبران است همچنانکه خداوند فرموده است:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ [الأحزاب: ۴۰].

«محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، بلکه فرستاده خدا و خاتم پیامبران است».

او در خداترسی و پرهیزگاری بر همه خلق سبقت دارد آنطور که خود نیز فرموده است:

«من بیشتر از همه شما از خدا می‌ترسم، و بیشتر از همه شما به احکام خداوند آگاهم» و نیز فرموده است: «من پرهیزگارترین و داناترین شما به حدود خداوند هستم» درود و سلام خداوند برایشان باد. ایشان سید مرسلین است، چنانکه فرموده است: «من سرور فرزندان آدم هستم و افتخاری درمیان نیست». ایشان اشرف خلق است، او حبیب پروردگار جهانیان است، که خداوند او را برگزیده و او را به خود نزدیک و مقرب ساخته است، پیامبر خود فرموده است: «خداوند مرا به عنوان خلیل خود برگزید، چنانکه ابراهیم را به عنوان خلیل خود برگرفت».

(۳۱) هر ادعای پیامبری بعد از حضرت محمد ﷺ انحراف و گمراهی، و بیراهه و مبتنی بر هوا و هوس و بطلان است، هرکس چه برای خود و چه برای غیرخود پس از او ادعای نبوت کند کافر است، و هرکس مدعی پیامبری پس از او را تصدیق کند، کافر است بلکه هرکس در این باره شک کند، کافر است، پس مؤمن ایمان دارد: که پس از پیامبر، رسالتی نیست.

بلی ممکن است بعضی مدعیان دروغگو ادعای نبوت کنند و بعضی اعمال خوارق عادات نیز انجام دهند و پیروانی نیز پیدا کنند، ولی کارشان به رسوائی می‌کشد و امرشان بپایان نمی‌رسد.

چنانکه سرنوشت همه مدعیان دروغین نبوت پس از ایشان این حقیقت را برای ما روشن و بر ملا می‌سازد.

(۳۲) حضرت محمد ﷺ مبعوث شده است برای دعوت عموم پریان، و کافه خلق، ایشان رسول حق است که با خود هدایت و نور و روشنائی را برای بشریت به ارمغان آورده‌است درود و سلام خداوند بر او باد.

لغت شناسی:

«الوري»: خلق.

شرح:

(۳۲) پیامبر همان فرستاده بزرگ خدا است، رسالتش شامل جن و انس می‌گردد، پیامبران قبل از ایشان مخصوص قوم‌شان بودند، اما ایشان مأمور دعوت جن و انس هستند چنانکه خداوند فرموده است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۷].

«و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم».

و پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «هر پیامبری خاص برای دعوت قوم خود مبعوث میشود، ولی من برای دعوت همه مردم مبعوث شده‌ام». خداوند او را به حق همراه با کتاب هدایت فرستاد، چنانکه خدای ﷻ فرموده است: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ [الصف: ۹]. «او است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر تمام ادیان غالب گرداند، اگرچه کافران اکراه داشته باشند». خداوند او را همراه نور و هدایت فرستاد تا مردم را به راه درست ارشاد فرماید: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾ [المائدة: ۱۵]. «حقا که برای شما از جانب خدا نور و کتابی روشن و آشکار آمد».

پس قرآن نور هدایت و نور شفاء است، شفائی که بیماری‌های دل را درمان می‌کند.

خلاصه:

حضرت محمد ﷺ همان پیامبر برگزیده است که خداوند ایشان را برای دعوت جن و انس فرستاده تا آنان را بسوی هدایت و دین حق رهنمون باشد. ایشان خاتم پیامبران است، و پس از او رسالت پایان یافته است.

خود آزمائی:

- (۱) آیا پیامبر ﷺ برای دعوت همه مردم مبعوث شده یا فقط برای دعوت قوم‌شان؟
 (۲) حکم کسیکه پس از رسول الله ﷺ ادعای نبوت برای خود یا برای غیرخود کند چیست؟

قسمت هشتم

(۳۳) قرآن کلام خدا است، از ایشان آغاز شده و قول خداست بلاکیف، آن را بصورت وحی بر پیامبرش نازل فرموده است، و مؤمنان حقیقی آن را تصدیق کرده‌اند، و یقین نموده‌اند که به حق قرآن کلام خداست کلام خدا مخلوق نیست، و شبیه کلام خلق نیز نیست هرکس گمان کند قرآن کلام بشر است، کافر است و خداوند چنین کسی را مورد نکوهش و سرزنش قرار داده و او را به عذاب جهنم وعید داده‌است، همانگونه که خداوند فرموده:

﴿سَأُصْلِيهِ سَقَرَ﴾ [المذثر: ۲۶]. «او را به دوزخ وارد خواهیم کرد».

خداوند این وعید را برای کسی داده‌است که گفته است:

﴿إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ﴾ [المذثر: ۲۵]. «این نیست مگر قول انسان».

ایمان داریم و یقین داریم که قرآن کلام خالق بشر است و هیچ شباهتی به قول بشر ندارد.

شرح:

(۳۳) قرآن به حق کلام خدا است، از ایشان آغاز شده و ما نمی‌دانیم خداوند چگونه سخن گفته است، ولی کلام او حق است و صفت کلام صفتی از صفات کمال و ثابت برای خدا است.

ضد آن صفت نقص است که خداوند از آن منزّه است. خداوند فرموده است:

﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ [النساء: ۱۶۴]. «خداوند با حضرت موسی سخن گفت».

پس کلام صفتی ثابت برای خدا با کیفیتی که لایق کمال و جلال ایشان است، می‌باشد.

قرآن کلام خداوند است چنانکه ایشان فرموده: ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ ابْلِغْهُ مَا مَنَّهُ﴾ [التوبة: ۶]. «اگر یکی از مشرکین از تو پناه طلبید او را پناه بده تا کلام خدا را بشنود، پس از آن او را به محل امن خودش برسان».

مقصود از کلام خدا در آیه قبل قرآن است، پس قرآن بحق کلام خدا است که آن را بصورت وحی برای پیامبرش حضرت محمد ﷺ نازل فرموده است، مؤمنان او را تصدیق نموده‌اند و با یقین ایمان آوردند که بحق آن کلام خدا است و مخلوق نیست، زیرا که صفات بخشی از ذات است، و صفات خداوند قدیم است و مخلوق نیست. اما کلام بشر حادث و مخلوق است، همچنانکه خود انسان حادث و مخلوق است هرکس گمان کند که قرآن کلام بشر است، کافر است و خداوند چنین کسی را به دوزخ وعید داده‌است: ﴿فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ ۖ إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ۖ سَأُصْلِيهِ سَقَرَ﴾ [المدثر: ۲۴-۲۶]. «پس گفت: نیست این مگر افسونی که تأثیر می‌کند. * این نیست مگر قول بشر * پس او را به دوزخ وارد خواهیم کرد».

چون مؤمنان دیدند که چگونه خداوند کسی را که قرآن را کلام بشر می‌خواند به دوزخ وعید داده‌است، پس دانستند که قرآن کلام خالق بشر است، بلکه هر کدام از صفات خدا با صفات مخلوق فرق دارد همچنانکه ذات خداوند با ذات مخلوق فرق دارد.

خلاصه:

قرآن کریم به حق کلام خدا است و مخلوق نیست. هرکس گمان کند قرآن کلام بشر است، کافر است.

خود آزمائی:

(۱) نظر شما درباره قرآن چیست؟

(۲) اگر کسی گمان کند قرآن مخلوق است حکم او چیست؟

قسمت نهم

(۳۴) هرکس خداوند را با خصوصیات بشری توصیف کند کافر است. هرکس در این باره اهل بصیرت باشد عبرت می‌گیرد و از گفتار کافران منزجر می‌شود و می‌داند که صفات خداوند همانند صفات بشر نیست.

لغت شناسی:

«اعتبر»: یعنی از دیگران پند و عبرت گرفته است.

«انزجر»: یعنی از چیزی خود را باز داشته و از آن دوری کرده است.

شرح:

(۳۴) هرکسی که خداوند را با مفاهیم و خصوصیات بشری وصف کند، و خداوند را در اسماء و صفات و چگونگی به مخلوق تشبیه کند بخدای بزرگ کافر شده است، زیرا خدا فرموده:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ [الشوری: ۱۱]. «هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بینا است».

اگر انسان این حقیقت را ببیند و بفهمد و دریابد که خداوند اهل تشبیه را کافر خوانده به ناچار عبرت خواهد گرفت و خود را از باورهای کافران بدور خواهد کرد، همان کافرانی که خداوند آنان را به دوزخ و سرای نابودی وعده داده‌است. پس از عبرت گرفتن خواهد دانست که خداوند در صفات و چگونگی و حقیقت مفاهیم و خصوصیات هرگز همانند بشر نیست.

خلاصه:

صفات خداوند مثل صفات بشر نیست، هرکس خدا را به صفات بشر توصیت کند کافر است.

خود آزمائی:

(۱) دلیل اینکه صفات خدا مثل صفات بشر نیست چیست؟

(۲) حکم کسیکه صفات خدا را مثل صفات بشر بداند چیست؟

قسمت دهم

(۳۵) دیدار خداوند برای اهل جنت حق است، بدون احاطه و کیفیت. چنانکه کتاب پروردگار درباره آن سخن گفته است:

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ۖ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ [القیامة: ۲۲-۲۳].

«در آن روز چهره‌ها شاداب و شادند* که به پروردگار خود نظر می‌کنند».

تفسیر آن همان است که خداوند اراده فرموده است، و او تعالی خود آنرا می‌داند. و هرچه از احادیث صحیح در این باب از رسول الله ﷺ آمده، چنان است که فرموده است، و معنای آن نیز همان است که او خود اراده فرموده است. ما در این قضیه به تاویل آراء نمی‌پردازیم و به اساس هوا و هوس به خیال‌پردازی روی نمی‌آوریم، زیرا کسی در دین خود سالم می‌ماند که خداوند ﷻ او را حفظ کند، و او خود را تسلیم خدا و رسول او کند و آنچه را که متشابه باشد به کسی باز گرداند که آنرا می‌داند، یعنی خدا و رسول او.

لغت شناسی:

شرح

(۳۵) اینکه مؤمنین در روز قیامت با چشم‌های خود پروردگار ﷻ را می‌بینند، همچنانکه در کتاب و سنت ثابت شده است. خداوند متعال فرموده است: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ۖ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ [القیامة: ۲۲-۲۳]. «در آن روز چهره‌هایی شاداب و شادند، و به پروردگارشان نظر می‌کنند».

﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ [یونس: ۲۶]. «کسانیکه کارهای نیکو می‌کنند، منزلت نیکو از آن ایشان است و افزون بر آن نیز دارند».

پیامبر خدا ﷺ زیادت و فزونی ذکر شده در آیه را به معنی نگاه کردن به وجه خدای ﷻ

تفسیر کرده و فرموده است: «شما پروردگارتان را خواهید دید چنانکه این ماه را می‌بینید و در دیدن آن با مشکلی مواجه نمی‌شوید»^۱.

معنی این باور این نیست که خداوند در احاطه انسان در می‌آید، پناه بر خدا، ولی این دیدن با چشم حقیقی است و دیدن قلبی و معنوی نیست. بلکه دیدار خداوند بزرگ‌ترین نعمتی است که اهل بهشت از آن بهره‌مند می‌شوند. احادیثی که از رسول خدا ﷺ در این باب آمده متواتر است بطوریکه بسیاری از ائمه بر صحت آن جزم کرده‌اند. مقصود آیات و احادیث ظاهر آن است مبنی بر اینکه مؤمنین پروردگارشان را به عیان در روز قیامت می‌بینند. ما اخبار رسیده در این مورد را تصدیق می‌کنیم، و با آراء قاصر خود به تأویل آن نمی‌پردازیم و بر اساس تخیلات و هواهای خود نظری بر خلاف حقیقت آن ابراز نمی‌کنیم زیرا که انسان اگر در جستجوی سلامت دین خود باشد تا گرفتار انحراف و گمراهی نشود بر او لازم است که تسلیم خدا و رسول او ﷺ شود و به اخبار وارده و ثابت باورداشته باشد. اگر در موردی امر بر او مشتبه گردید، علم آنرا به خالق خود بسپارد:

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَّهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [آل عمران: ۷]. «و اما کسانی که در دل‌هایشان کجی است برای فتنه‌انگیزی و تأویل بدنبال متشابهات می‌افتند در حالیکه تأویل آنها را جز خدا نمی‌داند، و راسخان در علم می‌گویند: ما به همه آنها ایمان داریم، همه از سوی خدای ما است و جز صاحبان عقل متذکر نمی‌شوند».

(۳۶) ثابت قدم در اسلام نمی‌ماند مگر کسی که کاملاً خود را تسلیم کند و بر مستوای تسلیم بایستد. پس هرکس آنچه علم آن از او باز داشته شده در جستجوی آن برخیزد و به تسلیم قانع نشود از مقصد توحید خالص و معرفت ناب و ایمان صحیح محروم می‌گردد، سپس بین کفر و ایمان و تصدیق و تکذیب و اقرار و انکار بصورت سردرگم و

۱- صحیح بخاری (۳۳/۲) ح (۵۴) و صحیح مسلم (۴۳۹/۱) ح (۶۳۳).

حیران باقی می‌ماند و گرفتار وسوسه‌های گمراه کننده و تردید می‌شود که نه مؤمن صادق است و نه منکر تکذیب کننده.

لغت شناسی:

«رام» طلب کند، در جستجوی آن برآید.

«حظر» باز داشته شده باشد.

«حجبه مرامه» از مقصد آن باز می‌ماند.

«فیتذبذب» پس سردرگم و حیران شده که به هر سو کشیده می‌شود.

شرح:

(۳۶) ثابت قدم بر حقیقت اسلام نمی‌ماند، مگر کسیکه خود را تسلیم نصوص قرآن و سنت کند، و داوطلبانه تسلیم آن گردد و از قرآن و سنت تبعیت کند و گرفتار هوا و شبهه نشود و به رأی و قیاس و عوامل فریب عقل روی نیاورد.

اگر انسان در جستجوی علمی برآید که امکان تحصیل آن وجود نداشته باشد و خداوند اراده فرموده باشد که آن را از دید بنده گانش پنهان بدارد، همان اموری که مربوط به حکمت و قضاء او تعالی می‌باشد، و انسان عقل و فهم خود را تسلیم آنچه که مراد و مقصد خدا و رسول او ﷺ است نکند، و تن به فرمانبرداری و انقیاد ندهد، چنین انسانی، از دریافت توحید خالص و حقیقت آن، و همچنین معرفت ناب و ایمان صحیح که مبتنی بر تصدیق و اعتراف و قبول و انقیاد، و تسلیم و اسلام است. محروم می‌گردد. گرفتار دو دلی در میان تصدیق و تکذیب و ایمان به اخبار شرعیه و کفر به آن و اقرار و انکار می‌گردد، و دچار وسوسه‌ها و تردیدها و خیالات فاسد می‌شود که او را حیران و سرگردان می‌سازد، و نمی‌تواند بر اصول صحیح استوار بماند. پس بدینسان او نه مؤمن کامل الایمان و مصدق است، و نه منکری کامل. زیرا که حقیقت ایمان همان تصدیق و تسلیم پذیری است، حتی در اموری که حکمت آن پنهان است و آن چیزهایی که عقل نمی‌تواند

حقیقت آن را دریابد و کافی است که خدا و رسول او آنرا خبر داده باشند.

(۳۷) اگر کسی از اهل اسلام در مورد رؤیت خداوند دچار و هم و خیالات شود ایمان او به رؤیت صحیح نیست، همچنین اگر رؤیت را بر اساس فهم خود تأویل کند. پس لازم است که انسان مؤمن تسلیم را بر خود لازم بداند و روش مسلمین را در این مورد برگزیند. هر کس خود را از نفی و تشبیه حفظ نکند در راه دچار لغزش می‌شود، و باور او در مورد تنزیه و پاک دانستن خدا از نقایص از حق دور می‌افتد، زیرا که پروردگار مَاجِد موصوف به صفات وحدانیت است. هیچکدام از مخلوقین در هیچ امری با او شریک نیستند، و هیچکس با صفات و خصوصیات او تعالی توصیف نمی‌شود.

لغت شناسی:

«یتوق» پرهیز و دوری کند.

«زل» بلغزد و اشتباه کند.

شرح:

ایمان به دیدار خدای متعال از کسیکه آنرا به فهم خود تأویل کند یا دچار توهم شود یا گمان برد که می‌تواند به کیفیت آن دست یابد صحیح نیست. چنین کسی به خطا افتاده و در واقع به دیدار پروردگارش ایمان ندارد. زیرا حقیقت دیدار و کیفیت آن را جز خدای متعال کسی نمی‌داند، موضوع دیدار خدا و سایر مواردی که مربوط به پروردگار می‌شود، همه آنها از مواردی است که تأویل و تفسیر صحیح آنرا خدا می‌داند و مسلمانان نباید در صدد تفسیر و فهم چگونگی آن برآیند و آنرا شبیه آنچیزی بدانند که در مین مردم متداول است. بلکه مفهوم صحیح آن است که در مورد کیفیت دیدار خدا توقف کنیم و فقط بر مبنای نصوص آنرا تصدیق نمائیم و خود را تسلیم اخباری سازیم که از جانب خدا و رسول او ﷺ بیان شده است. این است دین صحیح مسلمانان که خداوند پیامبرش را به خاطر آن مبعوث فرموده است.

بر مسلمان لازم است از دو چیز پرهیز کند:

اول: نفی کردن آنچیزی که خداوند خود را به آن توصیف فرموده است و الحاد در آن و تحریف آن از معنای حقیقی و مقصد درست آن.

دوم: اینکه خالق را به مخلوق تشبیه کند و در اموری که مربوط بذات و افعال و اسماء و صفات خدای متعال می شود و مخصوص او تعالی است تشبیه روا دارد. این دو (نفی و تشبیه) در این آیه مبارکه آمده است: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱]. «هیچ چیز همانند او نیست، و او شنوا و بینا است».

پس نیمه اول آیه نفی تشبیه و همانندی است، و نیمه دوم آیه اثبات صفات است.

پس آیه مبارکه بین تنزیه و اثبات جمع کرده است.

هرکس از این دو چیز یعنی نفی و تشبیه دوری نکند عقیده اش دچار خطا و لغزش می گردد و از راه درست دور می افتد و در تنزیه پروردگارش که بر او واجب است به حق نمی رسد. زیرا که تنزیه پروردگار عبارتست از پاک دانستن خداوند از شریک و همانند و همتا، چون خداوند متعال متصف به تمام صفات وحدانیت هم در ذات و هم در افعال و هم در اسماء و صفات است و خلق و امر از آن او است.

همچنین خداوند در همه امور مربوط به خود متصف به صفات فردانیت است. زیرا که خداوند فرد و صمد است، شریک و همانند ندارد و هیچکس در هیچ موردی با او همانند نیست، نه در ذات و نه در افعال و نه در اسماء و صفات.

(۳۸) خداوند برتر از حدود و غایات و ارکان و اعضاء و ادوات است. و جهات شش گانه او را شامل نمی شود، درحالی که پدیده ها را شامل می گردد.

لغت شناسی:

«تعالی»: منزّه و پاک است.

«الحدود»: جمع حد، انتهای چیزی که به آن خاتمه می یابد.

«المبتدعات» پدیده ها.

شرح:

خدای متعال از حدود و غایات منزّه است، خدا را مرزی نیست که به آن محدود گردد، و خداوند را نه‌ایستی نیست که بدان پایان یابد. معنی این کلام این نیست که خداوند با مخلوق خود پیوند دارد و با آن تداخل می‌کند، بلکه خدای متعال از خلق جدا است. همچنین خداوند از ارکان و اعضاء و ادوات که همان اعضاء و جوارح است، و وسایلی که در هنگام عمل و کار انسان از آن استفاده می‌کند و آلاتی که با آن جلب منفعت و دفع ضرر می‌شود مبرا است. بلی خدا از همه اینها پاک و منزّه است و نیازی به آنها ندارد.

این درحالی است که ما برای خداوند اسماء و صفاتی را که در قرآن کریم آمده ثابت می‌دانیم، ولی می‌گوئیم که این اسماء و صفات دارای معانی حقیقی هستند که بر آن معانی دلالت می‌کنند و ما این معانی را می‌فهمیم و آنها را برای خداوند بهمان شیوه‌ای که لایق خدا است ثابت می‌دانیم، ولی درباره کیفیت آن صحبت نمی‌کنیم، زیرا که کیفیت صفات و اسماء به علم خداوند برمی‌گردد همچنین خداوند متعال بی‌نیاز از جهات شش‌گانه است، و همانند پدیده‌ها که جهات آنها را درمی‌یابد، نیست. بلکه او تعالی از جهات منزّه است. از این کلام مطلق جهت منظور نیست، بلکه خداوند در جهت بالا و برتری قرار دارد. ولی مقصود این است که خداوند را جهات در احاطه در نمی‌آورد و مانند سایر پدیده‌ها در احاطه چیز یا جهتی در نمی‌آید.

کاش مؤلف که خدا رحمتش کند، این اصطلاحات کلامی را بکار نمی‌برد، اگرچه می‌دانیم مقصود او مقصد اهل کلام نیست، بلکه او صفات خداوند را ثابت می‌داند، مثل صفات علّو و وجه و سایر صفات. اما بهتر بود از این اصطلاحات کلامی بطور کلی پرهیز می‌کرد، زیرا این اصطلاحات احتمال حق و باطل هر دو را دارد، و مذهب اهل سنت درمانند اینها این است که پس از تفصیل و توضیح حکم آنها صادر می‌کند.

اما گفته مؤلف: «خدا برتر از حدود و غایات است». اگر مقصود این است که خداوند محصور نیست و در چیزی محدود نمی‌شود، این کلام حق است، و اگر مقصود این باشد

که صفت و جهت علو از خدا نفی شود این کلام باطل است، زیرا که نفی علو و برتری خداوند بر خلق باطل است. و این قول که «خداوند بی نیاز از ارکان و اعضاء است» اگر مقصود این باشد که صفات خداوند مثل وجه و یدین و عینین، با صورت و دست‌ها و چشم‌های خلق مشابه نیست، و صفات خدا با صفات خلق فرق دارد، این کلام حق است، اما اگر مقصود نفی وجه و ید برای خدا باشد کلامی باطل است. همچنین این گفته «جهات شش گانه خدا را شامل نمی‌شود» اگر مقصد این است که خداوند نه در بالا است و نه در پائین و نه در راست و نه در چپ و نه در پشت سر و نه در پیش رو، این کلام باطل است، زیرا که اینها صفاتی معدوم و بلکه ممتنع و غیر ممکن است، و البته که کفری صریح است زیرا که در آن نفی قول خدا و بلکه نفی وجود خدا است. ولی اگر مقصد این است که خداوند در حصر چیزی نیست، این سخن حق است.

خلاصه:

خداوند در روز قیامت با چشم‌ها دیده می‌شود، ایشان را مؤمنان بحق می‌بینند بدون آنکه بر ایشان احاطه داشته باشند. و بر مؤمن لازم است که در این باره از تأویل و تعطیل دوری بماند و بداند که خداوند از اینکه به محل حوادث و اتفاقات نیازمند باشد منزّه است و خداوند با مخلوق هیچ شباهتی ندارد.

خود آزمائی:

- (۱) حقیقت دیدن خدا در قیامت چیست؟
- (۲) تکلیف مسلمان در مقابل نصوص صفات چیست؟
- (۳) اینکه خداوند در جهات نمی‌گنجد را توضیح دهید؟

قسمت یازدهم

(۳۹) معراج حق است، پیامبر ﷺ تنها و در حال بیداری به اسرا برده شد، و از آنجا به آسمان، و سپس به بالا آنجا که خداوند خواسته بود او را اکرام فرمود. و به ایشان آنچه

اراده فرموده بود وحی نمود. ولی قلب (محمد) چیزی را که (با چشم سر) دیده بود تکذیب نکرد، پس درود و سلام خدا در اوّل و آخر (در دنیا و آخرت) بر او بادا.

لغت شناسی:

«معراج» بروزن مفعال از عروج بمعنی صعود گرفته شده است. معراج وسیله‌ای که با آن صعود می‌شود.

شرح:

(۳۹) اهل سنت عروج پیامبر ﷺ شخصاً با جسم و روح را ثابت می‌دانند. این واقعه در شب اسراء اتفاق افتاده است. اسراء در کتاب و سنت و اجماع ثابت است. اسراء از مکه به بیت المقدس بوده است آنجا که خداوند فرموده است: ﴿سُبْحَنَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ﴾ [اسراء: ۱]. «تسبیح و تقدیس خدای را سزا است که بنده خود (محمد) را شبی از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برد».

آنجا که رسول الله ﷺ بعنوان امام برای پیامبران نماز گزاردند. معراج نیز برای پیامبر ﷺ ثابت است زیرا که ایشان به آسمان هفتم و تا محل سدرۃ المنتهی صعود فرمودند و خداوند در آنجا ایشان را گرمی داشت و با وی بدون واسطه سخن گفت. و ایشان بدانجا رسید که هیچکس غیر او بدانجا نرسیده است. در آنجا خداوند با ایشان صحبت کرده و او را بر احوال بهشت و دوزخ آگاه نمود و او را با وحی کرامت بخشید و برایش در شبانه روز پنج نماز را مقرر فرمود. هرگز قلب مبارک پیامبر آنچه را که دیده بود تکذیب نکرد، بلکه هر آنچه را با چشم سر دید تصدیق نمود. معراج و اسراء نشان دهنده عظمت و شرافت پیامبر ﷺ بر سایر پیامبران علیهم‌السلام است و نشانه‌ای از علو مقام او بر همه‌گان است. و البته که ما به آنچه در این شب مبارک اتفاق افتاده و در کتاب‌های صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده ایمان داریم.

(۴۰) به حوضی که خداوند به آن پیامبرش (ﷺ) را گرمی داشته و آنرا بمنظور عنایت و کمک به امتش قرارداداده ایمان داریم.

لغت شناسی:

«غیاثاً» بخشش و کمک و مساعدت .

شرح:

(۴۰) از زبان پیامبر ﷺ وجود حوضی که امت بر آن وارد می گردد ثابت شده است، بلکه احادیثی که درباره حوض آمده متواتر است، چنانکه اهل علم بر آن صحت گذاشته و آنرا بیان نموده اند.

اصل حکایت بطور مجمل این است که حوض کوثر، حوض بزرگی است که سرچشمه اش آب بهشت است و آب آن به سفیدی شیر، و شیرینی عسل، و خوشبوئی مشک و برتر از آنها است. طول و پهنای آن یکی است. فاصله هر گوشه تا گوشه دیگر شازه طول سفر یکماه است. کوزه ها و جام های آن همانند ستاره گان آسمان است. هرکس از آن جرعه ای بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد. این حوض بزرگترین و گواراترین حوضی است که در قیامت وجود دارد و بسیاری بر آن وارد و مهمان می شوند. این حوض برای فریادرسی امت از عطش و تشنگی قیامت بوجود آمده و این حوض فضل خداوند بر پیامبرش حضرت محمد ﷺ است که خداوند بدینوسیله پیامبرش را گرامی داشته است و او را بر سایر پیامبران ﷺ فضیلت بخشیده است. خداوند ما را از کسانی قرار دهد که در روز مشهود بر آن وارد می شوند و از آب آن بهره مند گردانند.

خلاصه:

اسراء: سفر زمینی پیامبر ﷺ از مکه به بیت المقدس حق است. معراج: سفر آسمانی پیامبر ﷺ حق است. وحی در آسمان بر پیامبر ﷺ حق است. حوض حق است، و سخنانی پیامبر ﷺ در این باره حق است.

خود آزمائی:

- (۱) حکم کسیکه اسراء را انکار کند چیست؟
- (۲) اسراء و معراج را تعریف کنید و بگوئید در کجا صورت گرفته است؟

(۳) درباره حوض پیامبر ﷺ چه می‌دانید؟

قسمت دوازدهم

(۴۱) و شفاعتی که خداوند برای اهل شفاعت ذخیره فرموده است حق است، چنانکه در حدیث شریف آمده است.

(۴۲) میثاقی که خداوند از حضرت آدم و فرزندان او گرفته حق است.

لغت شناسی:

(میثاق) عهد و پیمان مؤکد به سوگند.

شرح:

(۴۱) شفاعت برای رسول الله ﷺ به اشکال مختلف آمده است: بزرگ‌ترین آن همان شفاعت برای تمام اهل موقف در وقت حشر است تا که خداوند در میان مخلوقات فیصله نماید، پس خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «شفاعت کن که شفاعت پذیرفته می‌شود»^۱. بدون هیچ تردیدی این شفاعت ثابت است. همچنین شفاعت پیامبر ﷺ درباره کسانی که حسنات و بدیهایشان مساوی است و نیز شفاعت ایشان ﷺ درباره کسانی که فرمان برایشان به دوزخ داده شده، و آنان با شفاعت پیامبر ﷺ از ورود به دوزخ باز داشته می‌شوند، و نیز شفاعت ایشان در بالا بردن درجات اهل بهشت به درجه‌ای بالاتر از آنچه مستحق آن شده‌اند، و شفاعتش در مورد گروهی که بدون حساب وارد بهشت می‌شوند، و شفاعتش برای تخفیف عذاب گناهگاران، و شفاعتش برای همه مؤمنین برای ورود به بهشت و شفاعتش برای کسانی که گناهان کبیره مرتکب شده‌اند که این شفاعت موجب خروج آنها از دوزخ می‌گردد.

همه شفاعت‌های ذکر شده برای پیامبر ﷺ به مقتضای احادیث صحیح ثابت است. ولی

۱- صحیح بخاری ۴۷۳/۱۳ ح (۷۵۱۰) و مسلم ۱/۱۸۲-۱۸۴ ح (۳۲۶).

شفاعت بدون اذن خدا صورت نمی‌گیرد چنانکه خداوند فرموده است: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا﴾ [الزمر: ۴۴]. «بگو شفاعت همه از آن خدا است».

﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى﴾ [الأنبياء: ۲۸]. «آنها نمی‌توانند شفاعت کنند مگر کسی را که خدا راضی باشد». ﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ﴾ [سبأ: ۲۳]. «شفاعت درپیشگاه او فایده نمی‌دهد مگر کسی را که او اجازه دهد».

شکی نیست که شفاعت حق است، ولی شفاعت بدون اذن خدا امکان پذیر نمی‌باشد. (۴۲) میثاق حق است: میثاق همان پیمان مؤکدی است که خداوند از حضرت آدم علیه السلام و فرزندانش گرفت آنگاه که بر پشتش دست کشید، و از آن همه فرزندان آدم تا روز قیامت بیرون شدند، پس از آنان عهد و پیمان گرفت که الله تعالی پروردگار آنها است، و آنان را برخودشان گواه گرفت، و آنان گواهی دادند. این همان میثاق اول است که در فرموده خدای متعال آمده است: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا﴾ [الأعراف: ۱۷۲].

«هنگامی که پروردگارت فرزندان آدم را از پشت آدمی‌زادگان پدیدار کرد و ایشان را بر خودشان گواه گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفته‌اند: آری گواهی می‌دهیم».

خلاصه:

شفاعت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای امت حق است.

میثاق ازلی بر آدم و فرزندانش حق است.

خودآزمایی:

- (۱) شفاعت بزرگ در روز قیامت کدام است؟
- (۲) انواع شفاعت‌هایی را که می‌دانید نام ببرید؟
- (۳) درباره میثاق اول چه می‌دانید؟

قسمت سیزدهم

(۴۳) همواره خداوند می‌داند که چه تعداد از مردم به بهشت می‌روند و چه تعدادی به دوزخ، همه آنها را بطور کامل می‌داند، و در عددی که نزد خدا است زیاد و کم نمی‌شود.

(۴۴) همچنین خداوند به افعال مردم آگاه است که چگونه عمل می‌کنند، و هر کسی راهی را می‌رود که برای آن آفریده شده است. و اعمال به پایان آن بستگی دارد. خوشبخت کسی است که به قضاء خداوند خوشبخت است، و بدبخت کسی است که به قضاء خداوند بدبخت است.

شرح:

(۴۳) خداوند در ازل می‌دانسته که چه تعداد از بنی آدم وارد بهشت می‌شود، و چه تعدادی از آن وارد دوزخ می‌گردد، همه آن را بر سبیل اجمال و تفصیل و به صورت کامل و تمام می‌دانسته است، بطوریکه در عددشان زیاد و کم نمی‌شود. هر انسانی - براساس علم خدا- هنوز به دنیا نیامده برایش نوشته شده است که شقی یا سعید است، همچنین بر لوح محفوظ نگاشته شده است، و در علم خدا تغیر و تبدیل هرگز راه ندارد.

(۴۴) همچنین افعال بندگان را خداوند می‌دانسته است که آنان چه عمل خواهند کرد. خداوند افعال بندگان را قبل از آنکه عمل کنند، می‌دانسته و آن را نگاشته است، و قضاء او بر آن قرار گرفته است. هر انسانی درجهتی حرکت می‌کند که برایش آفریده شده است، اما اهل بهشت، عمل بهشتیان برای‌شان آسان است، و اهل دوزخ عمل دوزخیان برای‌شان آسان است - و البته که اعمال به پایان و خواتیم آن بستگی دارد.

گاهی می‌شود که انسان بعد از بدکاری، پایان عمرش به عمل صالح ختم می‌شود و بهشتی می‌گردد، و گاهی انسان بعد از نیکوکاری، پایان عمرش با بدکاری خاتمه می‌یابد و دوزخی می‌گردد. اعتبار در خواتیم و پایان کار است.

خوشبخت کسی است که در علم خداوند سعادت برایش مقدر و نوشته شده باشد،

و او از اهل سعادت قرار گرفته باشد، و بدبخت کسی است، که خداوند شقاوت او را نوشته باشد، و برایش مقدر کرده باشد و او را از اهل آن قرار داده باشد:

﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾ [الأنبياء: ۲۳]. «خداوند از آنچه انجام می دهد سوال و باز خواست نمی شود، ولی آنان باز خواست و سوال می شوند».

(۴۵) اصل قدر رمز و رازی است که خداوند متعال درباره خلق خود مقرر داشته است، و بر آن هیچ فرشته مقرب و پیامبر مرسل را آگاه نکرده است، و بیهوده گوئی و نگرش در آن وسیله خذلان و پله حرمان و درجه طغیان است. پس با تمام وجود باید از نگرش و تفکر در آن برحذر بود تا در وسوسه گرفتار نشویم. زیرا که خداوند متعال علم قدر را از خلق در هم پیچیده و مردم را از مقصد آن باز داشته است، چنانکه فرموده است:

﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾ [الأنبياء: ۲۳].

«خداوند از آنچه انجام می دهد سوال و باز خواست نمی شود ولی آنان سوال و باز خواست می شوند».

هر کس بپرسد که چرا خداوند چنین کرده است حکم قرآن را رد نموده است، و هر کس حکم قرآن را رد کند از کافرین خواهد بود.

لغت شناسی:

«خذلان»: عدم توفیق

«طغیان»: تجاوز از حد

«انام»: خلق و بندگان خدا.

شرح

(۴۵) اصل قدر رمز و راز خدای متعال است، خدا کسی از خلق را بر آن آگاه نکرده است.

و تعمق در آن، و اقدام برای وصول به حقیقت آن صحیح نیست، چنانکه پیامبر ﷺ

فرموده است: «آنگاه که از قدر صحبت شد، خود را باز دارید».

- الطبرانی (۲۲۳/۱۰-۲۲۴) ابو نعیم در الحلیة (۱۰۸/۴) لالکائی در شرح أصول الاعتقاد (۱۲۶/۱، ۱۲۵۰/۷) ابن عدی در الکامل (۲۱۷۲/۶) السهمی در تاریخ جرجان (ص ۳۵۷-۳۵۸) طبرانی (۹۲) البانی در سلسلة احادیث الصحیحة (۴۲/۱-۴۶) حسن لغیره. هرکس در پی وصول به حقیقت آن برآید وارد طریق خذلان و حرمان از توفیق شده و از پله حرمان از هدایت بالا رفته و به درجه طغیان و تجاوز از حد رسیده است. زیرا که حقیقت قدر را جز خدای متعال کسی نمی‌داند، و مردم هر اندازه در آن تفکر کنند به حقیقت آن پی نمی‌برند. ما ایمان داریم که خداوند همه چیز را می‌داند و بر اساس علم خود همه چیز را نوشته و اراده فرموده و آفریده و بوجود آورده است. این چهار مراتب قدر است که لازم است بطور کامل به آن باور داشته باشیم، وگرنه انسان مؤمن به قدر نیست. و البته که بر مؤمن واجب است که از تفکر عقیم و بی‌نتیجه در امر قدر بپرهیزد و تسلیم و سوسه‌ها نشود، و باید بداند: که خداوند علم قدر را از خلق پنهان داشته است، و آنان را از اقدام برای وصول به حقیقت آن باز داشته است. خداوند فرموده است: ﴿لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ﴾ [الأنبياء: ۲۳].

«از خداوند درباره آنچه انجام می‌دهد بازخواست و پرسش نمی‌شود ولی آنان مورد بازخواست و پرسش قرار می‌گیرند».

برای بنده روا نیست که بپرسد: چرا خداوند چنین کرده است؟ زیرا که این سخن رد حکم قرآن و کفر آشکار است. اما اینکه انسان برای شناخت حکمت‌های الهی از ورای تشریع قوانین مختلف بپردازد هیچ اشکالی ندارد.

(۴۶) این موارد همان کلیاتی است که به آن نیاز دارد، کسی که دلش نورانی است و در زمره اولیاء خدا قرار دارد. این همان درجه راسخین در علم است، زیرا که علم بر دو نوع است: علمی که در خلق موجود است و علمی که در خلق مفقود است. پس انکار علم موجود کفر است، و ادعای علم مفقود نیز کفر است. و ایمان ثابت نیست، مگر با

قبول علم موجود و ترک علم مفقود.

شرح

آنچه که ذکر آن گذشت، خلاصه آن چیزی است که انسان به معرفت آن و ایمان بدان نیازمند است. البته برای کسیکه از اولیاء خدا است و دلش نورانی است. و این همان درجه راسخین در علم است. آنان که به آنچه خداوند خبر داده تسلیم هستند و آنرا می‌پذیرند.

علم بر دو نوع است:

- (۱) علمی که در خلق موجود است، و آن علم دین و اصول و فروع آن است.
- (۲) علمی که در خلق مفقود است: و آن علم قدر است، که خداوند آن را از خلق خود پنهان فرموده است.

پس هرکس علم موجود را انکار کند کافر شده است، زیرا که نصوص موجود را انکار کرده است. و هرکس علم قدر و غیب را ادعا کند کافر شده است، زیرا اینها از مواردی است که خداوند علم آن را برای خود برگزیده است. چنین شخصی منکر نصوص شده است که خداوند بوسیله این نصوص این علم را به خود نسبت داده است. ایمان بنده ثابت نیست مگر آنکه قبل از ایمان به علم موجود، به علم مفقود ایمان بیاورد، و در پی حصول به حقیقت علم مفقود نباشد.

خلاصه:

همه چیز بر اساس قضاء و قدر خداوند جریان دارد.
 خداوند افعال بندگان را قبل از عمل می‌داند.
 خداوند اهل بهشت و دوزخ را می‌داند، و آن را نوشته و اراده فرموده است.
 قدر رمز و رازی است پنهان، که خداوند آنرا مقرر فرموده است.
 صالحان وارد مبحث قدر نمی‌شوند، و در آن تعمق نمی‌کنند.
 ایمان جز با تسلیم ثابت نیست.

خودآزمایی:

(۱) آیا تعمق و فروروی در قدر جایز است؟

(۲) انواع علم را تعریف کنید؟

قسمت چهاردهم

(۴۷) و ایمان می‌داریم به لوح و قلم، و به تمام آنچه در آن رقم خورده است. اگر همه خلق گرد هم آیند تا مانع چیزی شوند که خداوند اراده بر وجود آن گرفته است، نمی‌توانند مانع شوند. اگر همه گرد هم آیند تا چیزی را که خداوند مقرر نفرموده پدید آورند، بر آن قادر نیستند.

قلم به آنچه که تا روز قیامت اتفاق می‌افتد خشکیده است. خطائی که برای بنده براساس علم خداوند نوشته شده اصلاح نمی‌شود، و کار درست بنده نیز که بر اساس علم خداوند نوشته شده بخطا نمی‌رود.

شرح

(۴۷) ایمان جازم و تصدیق لازم داریم که لوح حق است، چنانکه خدای متعال فرموده است: ﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ ﴿۱﴾ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ ﴿۲﴾﴾ [البروج: ۲۱-۲۲]. «بلکه این قرآن بزرگوار و عالی‌قدر است، در لوح محفوظ جای دارد». لوح محفوظ همان است که خداوند تقدیر همه خلائق را در آن نگاشته است. قلمی که ذکر آن به میان آمده، همان قلمی است که خداوند آن را آفریده، و در لوح محفوظ تقدیر خلق را نگاشته است. چنانکه پیامبر ﷺ فرموده است: «اولین چیزی را که خداوند آفریده قلم است. به او فرمان داد بنویس. قلم گفت: چه بنویسم. خداوند فرمود: بنویس مقادیر خلق را تا روز قیامت»^۱.

۱- ابوداود (۴۷۰۰) ترمذی در باب قدر (۲۱۵۶) و در باب تفسیر (۳۳۱۶)، حدیث صحیح.

پس هرچه که در این لوح نوشته شده است اگر همه خلق بخواهند از آن جلوگیری کنند توان آنرا ندارند، و اگر بخواهند چیزی پدید آورند که در آن نیست باز هم نمی‌توانند. قلم آنچه را که اتفاق می‌افتد نوشته و خشک شده است، پس چیزی از آن تغییر نمی‌کند. خطائی که به اساس علم خداوند نوشته شده اصلاح نمی‌شود، و کار صحیح بنده که بر اساس علم خداوند نوشته شده نیز بخطا نمی‌رود، آنچه خدا خواسته است اتفاق می‌افتد، و آنچه را نخواست است اتفاق نمی‌افتد. این همان مقتضای حدیث نبوی ﷺ است که به ابن عباس رضی الله عنهما فرمود: «بدان که اگر همه امت گرد هم آیند، که نفعی به شما برسانند نمی‌توانند، مگر چیزی که خداوند آنرا برایت نوشته است، و اگر گرد هم آیند که به تو ضرر برسانند نمی‌توانند، مگر آنچه را که خداوند برایت نوشته است. اقلام برگرفته شده و صحیفه‌ها خشک شده است»^۱.

(۴۸) بر بنده لازم است که بداند علم خداوند بر پدیده‌های نظام خلقت سبقت گرفته است.

پس خداوند بر اساس این علم، تقدیری محکم و اساسی را بنیان نهاده است که در آن نقصی وجود ندارد، و هیچ پیامد و عامل زوال و تغییری در پی ندارد. نه چیزی کم است و نه زیاد، همه چیز در آسمان‌ها و زمین متناسب و متعادل است.

این از اعتقادات ایمانی و اصول شناخت است. و در واقع این باور، اعتراف به توحید و ربوبیت خدای متعال است. چنانکه خدای متعال فرموده است: ﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ [الفرقان: ۲].

«آن کسی که حکومت و مالکیت آسمان‌ها و زمین از آن او است، و فرزندی برای خود برنگزیده است و در حکومت و مالکیت انبازی نداشته است، و همه چیز را آفریده است، و آنرا

۱- الترمذی (۲۵۱۸) در باب صفت روز قیامت، حدیث حسن صحیح.

کاملاً اندازه‌گیری و بر آورد کرده است.»

﴿وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا﴾ [الأحزاب: ۳۸]. «و فرمان خدا همواره روی حساب و برنامه دقیقی است.»

پس وای بر کسی که درباره قدر به دشمنی با خدا برخیزد و قلبش از نگرش بیمار باشد، که با و هم و گمان خود در جستجوی غیب و سر پوشیده برآید، و با گفتار دروغ و گناه آلود در گفتار باز گردد.

لغت شناسی:

«مبرماً» چیزی که بر آن عقد و پیمان بسته شده است.

«سقیماً» بیمار

«افاکا» کذاب، دروغگو.

شرح

(۴۸) بر بنده واجب است که بداند خداوند علمش بر همه پدیده‌ها و کائنات سبقت گرفته است.

پس خداوند بر همه پدیده‌ها قبل پیدایش آنها بصورت مجمل و مفصل علم داشته است، و بر اساس علم خود تقدیری محکم و استوار بنا کرده است که نقض و تأخیر و زوال و تغییر در آن راه ندارد و زیادت و نقصان نمی‌پذیرد، نه در آفرینش آسمان‌ها و نه در آفرینش زمین و نه در آفرینش آنچه بین زمین و آسمان است. بلکه خداوند به همه چیز علم داشته، و آنرا مقدر و مقرر فرموده است.

این علم از ضروریات و لوازم ایمان و اصول شناخت خدای متعال، و از لوازم اقرار به ربوبیت خدای تعالی است. بهمین دلیل خداوند در کتابش فرموده است: ﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقْدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ «هرچیزی را آفریده، و اندازه آنرا معین فرموده است.»

﴿وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا﴾ [الأحزاب: ۳۸]. «فرمان خداوند به اندازه معین و

مقدراست».

پس خدای متعال همه چیز را چنانکه صورت می‌گیرد می‌دانسته و آنرا در لوح محفوظ نگاشته و اراده و خلق کرده است. پس وای بر کسیکه به جدال با خدا پردازد و چیزی از قدر را رد کند، زیرا که چنین کسی علم و قدرت خدا را منکر شده است، و وای بر کسی که در قدر الهی با قلب بیمار بنگرد که چنین کسی از معرفت حق و صواب دور می‌افتد، زیرا که بر او هام بیمار گونه‌اش اعتماد کرده و در پی کشف سر پوشیده برآمده است، زیرا خداوند اراده فرموده است آنرا از تمام خلق خود پنهان دارد. چنین کسی هرچه درباره قدر بگوید ناچار است از آن باز گردد و در نهایت دروغگو شود، زیرا که رسیدن به حقیقت قدر برای انسان هرگز میسر نیست، و کسیکه چنین کند پایان کارش به گناه ختم شده است، زیرا در پی علمی برآمده است که دانستن آن برایش ممنوع است، و از پرداختن به آن و تحقیق و تفحص در آن منع شده است چرا که نتیجه‌ای از آن بدست نمی‌آورد.

خلاصه:

لوح حق است.

قلم حق است.

هر چیزی بر اساس علم خدا قبل از پیدایش نوشته شده است.

در آنچه که در علم خدا ثابت بوده نقص و تبدیل و تغیر راه ندارد.

آنچه را که خدا خواسته باشد بر غم همه خلائق عملی می‌شود.

خود آزمائی

(۱) درباره لوح و قلم چه می‌دانید؟

(۲) آیا اگر خدا چیزی را خواسته باشد، خلق می‌تواند آنرا تغیر دهند؟

قسمت پانزدهم

(۴۹) عرش و کرسی حق است.

(۵۰) خداوند از عرش و کرسی بی‌نیاز است.

(۵۱) خداوند بر همه چیز احاطه دارد، و خلق او از احاطه به همه چیز ناتوانند.

شرح:

(۴۹) عرش خدای رحمان حق است و شکی در آن نیست، خداوند درباره عرش خود

در آیات متعدد سخن گفته است: ﴿ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ﴾ [البروج: ۱۵]. «صاحب عرش مجید».

عرش پدیده‌ای عظیم و بزرگ است که جز خدا کسی بر آن احاطه ندارد. آن را جمعی از فرشتگان عظام حمل می‌کنند. عرش سقف جنت الفردوس است. همه آینه‌ها به روایت از پیامبر ﷺ به اثبات رسیده است. ثابت شده است که برای عرش پایه‌هایی است، و این خود بطلان تأویل آن به ملک را برملا می‌کند.

کرسی حق است. و آن عبارت است از موضع قدم‌ها. و بر آن احاطه ندارد مگر الله. کرسی خداوند آسمان‌ها و زمین را گنجایش دارد، چنانکه خداوند فرموده است: ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ [البقرة: ۱۵۵]. «و کرسی او آسمان‌ها و زمین را دربر گرفته است».

این آیه مبارکه تأویل کسانی را که کرسی را به علم تعبیر کرده‌اند باطل می‌سازد.

(۵۰) خداوند از عرش و کرسی بی‌نیاز است. بخاطر نیاز به عرش بر آن استوا نکرده

است.

بلکه بخاطر حکمت بلیغ که خدا می‌داند بر آن استوا فرموده است. خداوند منزّه است از نیاز به عرش و غیر آن، زیرا شأن خداوند برتر از اینها است. بلکه عرش و کرسی نشانه قدرت و سلطان الهی است.

(۵۱) خداوند بر همه مخلوقات احاطه دارد، بر عرش و غیر آن. و فوق عرش جز خدا

نیست. او بر همه خلق احاطه دارد. احاطه علم و ادراک، و احاطه غلبه و قهر، هیچ کس از بنده گانش بر او احاطه ندارد.

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ﴾ [طه: ۱۱۰]. «خداوند آنچه مربوط به آینده و گذشته شان می شود می داند، ولی آنان به او از لحاظ علم احاطه ندارند». پس پاک است خدائی که صاحب عزت و جلال و ملکوت است.

خلاصه

عرش حق است.

کرسی حق است.

خداوند به عرش و کرسی نیاز ندارد.

خدا بر خلق خود احاطه دارد، ولی مخلوقات بر خدا احاطه ندارند.

خود آزمائی:

(۱) خداوند بر چه چیزی استوا فرموده است؟

(۲) در باره کرسی چه می دانید؟

قسمت شانزدهم

(۵۲) می گوئیم: خداوند ابراهیم را بعنوان خلیل خود برگزید، و با موسی سخن گفت،

به این گفته ایمان داریم و تصدیق می کنیم و تسلیم هستیم.

(۵۳) به فرشتگان و پیامبران و کتب نازل شده بر پیامبران ایمان داریم، و شهادت

می دهیم که آنان بر روش صحیح و حق آشکار بودند.

لغت شناسی:

«الخلیل» مصاحب و رفیق امین و مقرب.

«المبین» واضح و آشکار.

شرح:

خداوند پیامبرش ابراهیم را بعنوان خلیل خود برگزید، و فرمود: ﴿وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾ [النساء: ۱۲۵]. «خداوند ابراهیم را بعنوان خلیل خود برگزیده است». پس او را به خود نزدیک نمود و برگزید، و او را به درجه‌ای رسانید که غیر او به آن درجه نرسیده است مگر پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ. همچنانکه خداوند متعال با حضرت موسی سخن گفت:

﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى﴾ [النساء: ۱۶۴]. «خداوند با موسی سخن گفت».

و آن را با مصدر ﴿تَكَلَّمَ﴾ تأکید کرده است، تا مقصود واضح باشد، و آن عبارتست از سخن گفتن حقیقی نه آنچه که بعضی از گمراهان گمان برده‌اند، و صفت کلام را از خداوند نفی کرده‌اند، بلکه این کلام حق است با حروف و صوت به همان کیفیتی که لایق خدای متعال است. به آن ایمان داریم به همان شیوه‌ای که نصوص آمده است. آن را نفی نمی‌کنیم و تأویل نمی‌کنیم. به اصل خبر ایمان داریم و آن را تصدیق می‌کنیم و به آنچه که مقصد خدا و رسول او ﷺ باشد تسلیم هستیم.

(۵۳) و به فرشتگان ایمان داریم، و آنان مخلوقات نورانی هستند:

﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ [التحریم: ۶]. «فرشتگان در آنچه خداوند آنان را امر فرموده نافرمانی نمی‌کنند، و به آنچه مأمور شده‌اند عمل می‌کنند».

آنان دارای بالهائی هستند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَكِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ مَّتَنَّىٰ وَثُلَاثَ وَرُبْعَ﴾ [الفاطر: ۱].

«ستایش خداوندی را سزا است که آفریننده آسمان‌ها و زمین است، و فرشتگان را با بال‌های دوتا دوتا و سه‌تا سه‌تا و چهارتا چهارتائی که دارند مأموران و فرستاده‌گان خود قرار داده‌است». به فرشتگان بر سبیل اجمال ایمان داریم، و به آنچه در احادیث نبوی آمده بطور مفصل ایمان داریم، به جبریل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت و خازن دوزخ و خازن بهشت و منکر و نکیر و رقیب و عتید و حفظه و سایرین ایمان داریم.

و نیز به پیامبران ایمان داریم، آنانکه خداوند آنان را برای مردم برگزید و آنان را بوسیله وحی و شریعت خود خاص گردانید. آنان از میان مردان و از طبقه وسط قومشان بودند. به همه آنانچه آنان که اخبارشان مفصل آمده و چه آنان که اخبارشان مفصل نیامده، به همگی‌شان ایمان داریم: ﴿وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ﴾ [النساء: ۱۶۴]. «ما پیامبران زیادی روانه کرده‌ایم که سرگذشت آنان را قبلاً برایت بیان کرده‌ایم، و پیغمبران زیادی را که سرگذشت آنان را برایت بیان نکرده‌ایم».

و به کتاب‌هایی که خداوند بر پیامبران نازل فرموده ایمان داریم، بعضی از کتاب‌های آسمانی را می‌شناسیم: مثل: تورات و انجیل و زبور و قرآن و صحف ابراهیم، براساس آنچه که در قرآن کریم آمده است: ﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ ۖ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ﴾ [الأعلى: ۱۸-۱۹].

«این در کتاب‌های پیشین بوده است، کتاب‌های ابراهیم و موسی».

﴿نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ۚ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَأَنزَلَ الْفُرْقَانَ ۚ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۚ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ﴾ [آل عمران: ۳-۴].

«همان کسی که قرآن را بر تو نازل فرموده که مشتمل بر حق است، و تصدیق کننده کتاب‌ها است که قبل از آن بوده‌اند، و خداوند پیش از آن تورات و انجیل را نازل کرده است. پیش از آن جهت رهنمود مردمان فرقان را نازل فرموده است، بی‌گمان کسانی که به آیات خدا کفر ورزند عذاب سختی دارند، و خداوند توانا و انتقام‌گیرنده است».

﴿وَعَاثَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا﴾ [النساء: ۱۶۳]. «به داود کتاب زبور را دادیم».

پس به همه این کتاب‌ها ایمان داریم، و به آنچه بصورت تفصیل نیامده نیز ایمان داریم. و گواهی می‌دهیم که تمام پیامبران خدا بر حق آشکار و طریق صحیح و صراط مستقیم بوده‌اند، و آنان رسالات الهی را بر وجه مطلوب رسانیده‌اند: ﴿لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ

مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿البقرة: ۱۳۶﴾. «میان هیچیک از آن جدائی نمی‌اندازیم، و ما تسلیم خدا هستیم».

خلاصه:

صفت خلّه (دوستی) و تکلیف (سخن گفتن) بطور حقیقی برای خدا ثابت است، و ما به آن ایمان داریم.

به فرشتگان ایمان داریم و وجودشان را تصدیق می‌کنیم.

به تمام پیامبران ایمان داریم.

به کتاب‌های نازل شده از جهت خدا ایمان داریم.

همه پیامبران بر حق و هدایت بوده‌اند.

خود آزمائی:

(۱) خلیل خدا کیست؟

(۲) خداوند با چه کسانی سخن گفته است؟

(۳) حکم کسیکه به فرشتگان یا پیامبران و یا کتاب‌های نازل شده کافر شود چیست؟

قسمت هفدهم

(۵۴) اهل قبله را مسلمان و مؤمن می‌نامیم، تا زمانی که آنان به آنچه پیامبر ﷺ آورده معترف باشند، و تمام آنچه را که فرموده و خبر داده باور تصدیق داشته باشند.

شرح:

(۵۴) مقصود این است که: هرکس ادعای مسلمانی کند و در موقع نماز به قبله روی آورد، و حرام معلومی را حلال نداند، و تمام آنچه را که پیامبر ﷺ آورده تصدیق کند، و همراه با صدق به عقاید و شریعت و احکام اسلام اعتراف کند، پس ما بر او اسم اسلام و ایمان را اطلاق می‌کنیم، و او را به گناه اگر آن را حلال نداند تکفیر نمی‌کنیم، و تا زمانی

که مرتکب شکننده‌های ایمان و اسلام بطور عمدی و همراه با علم نشود، او را مسلمان می‌دانیم.

از کلام استاد طحاوی چنین فهمیده می‌شود: که اسلام و ایمان یکی است. بعضی گفته‌اند ایمان و اسلام با هم فرق دارند. این دو لفظ اگر از یگدیگر جدا شوند هرکدام بر دیگری دلالت می‌کند و اگر با یگدیگر جمع شوند، اسلام شامل اعمال ظاهری می‌گردد و ایمان شامل اعمال باطنی.

خلاصه:

هرکس به آنچه پیامبر ﷺ آورده اقرار کند و تسلیم باشد و روی به قبله نماز بگذارد و اخبار پیامبر را تصدیق کند به مسلمانی او شهادت می‌دهیم.

خودآزمایی:

(۱) به چه کس بعنوان مسلمان گواهی می‌دهیم؟

قسمت هجدهم

(۵۵) درباره خداوند بیهوده گوئی نمی‌کنیم و در دین خدا تغییر و دگرگونی نمی‌کنیم.
(۵۶) درباره قرآن مجادله نمی‌کنیم، و گواهی می‌دهیم که قرآن کلام پروردگار جهانیان است که روح الامین آن را نازل نموده، و به سید مرسلین حضرت محمد ﷺ تعلیم داده است. قرآن کلام خدا است، و چیزی از کلام مردم با آن برابر نیست. معتقد به خلق قرآن نیستیم و با جماعت مسلمانان مخالفت نمی‌کنیم.

شرح:

(۵۵) درباره ذات خداوند متعال و شأن او بیهوده گوئی نمی‌کنیم، این از امورغیبی است که مخلوق نمی‌تواند آن را درک کند، بلکه از سخن گفتن در این باره خود را باز می‌داریم و فقط به آنچه که خداوند خود را نامیده اکتفا می‌کنیم، و او را چنان توصیف

می‌کنیم که خودش خود را توصیف فرموده است. از حدود احادیث صحیح در این مورد تجاوز نمی‌کنیم زیرا که جدال در دین خدا را جایز نمی‌دانیم. و بر اهل حق شبهه وارد نمی‌کنیم زیرا القاء شبه از موارد تبلیس و افساد است.

(۵۶) درباره قرآن کریم با نظریات و آراء خود مجادله نمی‌کنیم، و از کلام اهل گمراهی و انحراف پرهیز می‌کنیم، بلکه شهادت می‌دهیم که قرآن کلام پروردگار جهانیان است که جبریل علیه السلام آن را از نزد خدا آورده و به حضرت محمد صلی الله علیه و آله تعلیم داده است. چنانکه خداوند فرموده است: ﴿وَإِنَّهُ لَنَزْلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ۝ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ ۝ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ۝﴾ [الشعراء: ۱۹۲-۱۹۵]. «این قرآن فرستاده پروردگار جهانیان است که جبریل آن را فرود آورده است بر قلبت تا تو از جمله بیم دهندگان باشی، با زبان عربی روشن و آشکار».

می‌گوییم قرآن کلام حقیقی خدا است و باکلام مخلوق هیچ مشابهت و همخوانی و برابری ندارد.

و همچون فرقه جهمیه که گمراهند، نمی‌گوئیم که قرآن مخلوق است. بلکه می‌گوئیم قرآن کلام خدا است و از این حد تجاوز نمی‌کنیم. و به آنچه که عموم جماعت مسلمانان ایمان دارند از جمله صحابه و تابعین و تبع تابعین ایمان داریم. هرکس با آنان مخالفت کند در گمراهی آشکار است.

خلاصه:

بیهوده‌گوئی در ذات خدا و دین او جایز نیست. جدال در قرآن جایز نیست، قرآن کلام خدا است و مخلوق نیست، و مخالفت با مسلمانان در این مورد جایز نیست.

خودآزمائی:

(۱) حکم زیاده روی در ذات خدا چیست؟

(۲) آیا جدال درباره قرآن جایز است؟

(۳) جماعت مسلمانان یعنی چه؟

قسمت نوزدهم

(۵۷) کسی را از اهل قبله به جرم گناه تا زمانی که آن را حلال نداند تکفیر نمی‌کنیم.

(۵۸) نمی‌گوییم: گناه با ایمان ضرر ندارد.

(۵۹) امید داریم مؤمنان نیکوکار مورد عفو قرار گیرند. خداوند آنان را به رحمتش به

بهشت داخل فرماید. ولی بر آنان ایمن نیستیم. و برایشان به بهشت شهادت نمی‌دهیم.

برای گناهکاران استغفار می‌کنیم و بر آنان بیم داریم و آنان را ناامید نمی‌کنیم.

لغت شناسی:

«ولا نقنطهم» از قنوط، بمعنی ناامیدی گرفته شده است.

شرح:

(۵۷) اهل سنت و جماعت مسلمان را به جرم گناه صغیره یا کبیره کافر نمی‌دانند. مگر

آنکه قلباً آنرا حلال بدانند و معتقد باشد که گناه حرام نیست. پس بدینسان کافر می‌شود،

زیرا که حرام خدا را حلال دانسته است، و صرف عمل، حلال دانستن نیست، این

برخلاف گفته خوارج است که آنان مسلمانان را به جرم گناه کافر و از ملت اسلام خارج

می‌دانند.

(۵۸) همچنین اهل سنت نمی‌گویند: که با وجود ایمان، گناه ضرر ندارد. زیرا که این

قول فرقه مرجئه است، و این باور به تکذیب آیات وارده در باب وعید در حق گناهکاران

منجر می‌شود. بلکه معصیت موجب نقص ایمان می‌شود و بیم داریم که ایمان صاحب

گناه در معرض خطر قرارگیرد و از عذاب آخرت بر او می‌ترسیم.

(۵۹) اهل سنت می‌گویند: مؤمن نیکوکار، امید است که به بهشت درآید، و اگر با

ایمان فوت کند او را به بهشت بشارت می‌دهیم، ولی با همه اینها بر او از تدبیر خداوند

ایمن نیستیم، و بطور قطعی او را بهشتی نمی‌دانیم. اما اهل سنت برای گناه‌کاران مسلمان، از خداوند استغفار می‌کند و بر آنان بیم می‌دارند، ولی بطور قطعی آنان را دوزخی نمی‌دانند، زیرا که این باور یأس و نومیدی از رحمت خدا است.

اهل سنت برای هیچکس وارد شدن به بهشت را قطعی نمی‌دانند، مگر برای کسیکه نص صحیح از کتاب و سنت درباره‌اش موجود باشد که اهل بهشت است. و اهل سنت هیچکس را بطور قطعی در دوزخ نمی‌دانند، مگر کسیکه نص معینی درباره‌اش آمده باشد که او از اهل دوزخ است.

اما درباره کسانی که نصی برایشان وجود ندارد، هیچ حکم قطعی صادر نمی‌کنیم. (۶۰) ایمن بودن و ناامیدی از ملت اسلام بدور است، و سیل حق برای اهل قبله در میان این دو قرار دارد.

(۶۱) بنده از ایمان خارج نمی‌شود مگر با انکار آنچه که داخل در ایمان است.

(۶۲) ایمان عبارتست از اقرار به زبان و تصدیق به دل.

لغت شناسی:

«ایاس» نومیدی.

«الجحد» تکذیب و انکار.

«اقرار» اعتراف.

«الجنان» قلب.

شرح

(۶۰) احساس امنیت از تدبیر خداوند و نومیدی از رحمت او، از ملت اسلام بدوراست. خداوند فرموده است:

﴿إِنَّهُ لَا يَأْتِيَنَّكَ مِنَ رَّوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ [یوسف: ۸۷]. «حقا که از رحمت

خدا ناامید نمی‌شود مگر گروه کافران».

﴿فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾ [الأعراف: ۹۹]. «از چاره نهانی و مجازات ناگهانی خدا غافل نمی‌شوند مگر زیانکاران».

راه اهل حق از میان این دو می‌گذرد. بر بنده واجب است که در حال خوف و رجاء باشد، از عذاب خدا هراسان باشد و به عفو او امیدوار، هم برای خود و هم برای دیگران. (۶۱) مؤمن از ایمان خارج نمی‌شود مگر به وسیله چیزی که ایمانش را نقض کند. مثل اینکه چیزی از ارکان ایمان را انکار کند، مسأیلی که ایمانش بدون آنها تحقق نمی‌یابد. بدینسان اقرار اول او نقض می‌شود. این گفته پاسخی است برای خوارج که مرتکب گناه کبیره را کافر گفته‌اند، و نیز پاسخی است بر معتزله که گفته‌اند: مرتکب گناه کبیره در منزلتی بین دو منزلت ایمان و کفر قرار می‌گیرد.

بلکه مسلمان گناهکار است تا از گناهانش توبه کند، و ایمان او به اندازه معصیت او نقصان می‌پذیرد، ولی اسم ایمان از او برداشته نمی‌شود مگر آنکه اصل ایمان و تمام آن از او جدا شود. ولی اینطور نیست که با رفتن بخشی از ایمان، او کافر شود زیرا که ایمان دارای بخش‌های مختلفی است.

(۶۲) حقیقت آن است که اهل سنت و جمهور علماء بر این عقیده‌اند که ایمان عبارتست از: تصدیق قلبی و اقرار زبان و عمل به ارکان - جوارح - و این از اصول عقاید اهل سنت و جماعت است. دلایلی که ثابت می‌کند عمل از ایمان است در قرآن و سنت بیشمار است. اهل سنت معتقدند که ایمان با طاعت زیاد می‌شود و با معصیت نقصان می‌پذیرد. چنانکه خدای متعال فرموده است: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَرَّادَتْهُمْ ءِيمَنَّا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ [التوبة: ۱۲۴].

«و اما مؤمنان، قرآن بر ایمان‌شان می‌افزاید و شادمان می‌گردند».

﴿لِيَزَادُوا ءِيمَنًا مَعَ ءِيمَنِهِمْ﴾ [الفتح: ۴]. «تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند».

﴿وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى﴾ [مریم: ۷۶]. «کسانیکه بر راه هدایت قدم برداشته‌اند، خداوند بر هدایت‌شان می‌افزاید».

اگر اعمال داخل در اسم ایمان نمی‌بود ایمان همه مردم برابر بود. و نیکوکار و بدکار، فرمانبردار و عاصی همه یکسان بودند، چرا که همه به خالق و الوهیت او و سایر امور ایمانی باور دارند و آن را تصدیق می‌کنند. اینکه نیکوکار و بدکار یکسان باشند از اصول فاسد است. و حقیقت همان است که ذکر کردیم، و اهل و سنت و جماعت به آن معتقد هستند.

خلاصه:

تازمانی که مسلمانی گناه را حلال نداند به صرف گناه او را تکفیر نمی‌کنیم. معصیت موجب نقصان ایمان می‌شود و انسان را در معرض عذاب خداوند قرار می‌دهد.

هیچ مسلمانی را بطور قطعی بهشتی نمی‌دانیم مگر کسی را که درباره او نصی باشد. احساس ایمنی از عذاب و همچنین نا امیدي از رحمت خداوند از ملت اسلام بدور است.

اسم ایمان از مسلمان برداشته نمی‌شود، مگر به ارتکاب چیزی که ایمان را نقض کند. ایمان عبارتست از: تصدیق قلبی، و اقرار زبانی و عمل به ارکان.

خود آزمائی:

(۱) حکم کسیکه مسلمانی را به سبب معصیت کافر می‌داند چیست؟

(۲) آیا با وجود ایمان، معصیت ضرر می‌رساند؟

(۳) آیا کسی به طور قطعی بهشتی یا دوزخی می‌تواند باشد؟

(۴) کی اسم ایمان از مسلمان برداشته می‌شود؟

(۵) طبق عقیده اهل سنت و جماعت ایمان را تعریف کنید؟

قسمت بیستم

(۶۳) و تمام آنچه از رسول الله ﷺ به اثبات رسیده، اعم از شریعت و بیان و توضیح آن همه حق است.

(۶۴) ایمان یکی است، و اهل ایمان در اصل آن برابرند. و فضیلت در میان اهل ایمان به خداترسی و تقوا، و مخالفت با هوا و هوس و ملازمت افعال نیک می باشد.

(۶۵) مؤمنان همه اولیاء خدای رحمان هستند، و گرامی ترین شان در نزد خدا کسی است که بیش از دیگران تابع و پیرو قرآن کریم باشد.

لغت شناسی:

«التفاضل» تفاوت در فضیلت.

شرح

(۶۳) هرچه از رسول الله ﷺ درباره شریعت و بیان آن در امور دنیی آمده همه حق است، چه بصورت تواتر و یا بطریق اخبار آحاد که صحت آن به ثبوت رسیده باشد، و این مذهب اهل حق است. هرکس بر رسول الله ﷺ دروغ ببندد خداوند او را رسوا می سازد.

(۶۴) اینکه مؤلف می گوید ایمان یکی است، و همه اهل ایمان از لحاظ ایمان با هم مساوی هستند مبتنی بر همان اصلی است که در تعریف ایمان ذکر کرده است.

و حقیقت این است که مردم در اصل ایمان با یکدیگر متفاوت هستند، و گرنه امکان دارد که کسی بگوید ایمان ما مثل ایمان پیامبر ﷺ است و یا مثل ایمان فرشتگان. و این نظریه بطلان آن روشن است. و البته که اعمال در ایمان داخل است و مردم به سبب آن متفاوت هستند، بلکه حتی مردم در باورهایشان متفاوت هستند، زیرا تصدیق و باور ما مثل تصدیق و باور جبریل علیه السلام نیست، همچنین مردم از لحاظ تقوا با یکدیگر متفاوتند.

چنانکه خداوند فرموده است: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَىٰكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۳].

«حقا که گرامی ترین شما پرهیزگارترین شما است».

و همچنین اهل ایمان به لحاظ مخالفت با هوا و هوس و عمل به اوامر مورد رضای خداوند متعال با یکدیگر متفاوت هستند.

(۶۵) مؤمنان اولیاء خدای رحمان هستند، چنانکه خدای متعال فرموده است: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۚ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ [یونس: ۶۲-۶۳]. پس برحسب تفاوت در ایمان و تقوا درجه قرب و ولایت اشخاص متفاوت است. و گرامی‌ترین مؤمنان در نزد خداوند کسی است که بیشتر تابع و فرمانبردار خدا و رسول او ﷺ باشد.

خلاصه:

هرچه در بیان شریعت و در هدایت از پیامبر ﷺ به ثبوت رسیده باشد حق است. اهل ایمان دراصل ایمان و درجات آن متفاوت هستند. مؤمنان اولیاء خدای رحمان هستند. درجه ولایت و قرب مؤمنان در نزد خداوند برحسب تقوای آنها متفاوت است.

خود آزمائی:

(۱) آیا مردم در اصل ایمان مساویند یا متفاوت؟

(۲) اولیاء خدا چه کسانی هستند؟

قسمت بیست و یکم

(۶۶) ایمان عبارتست از ایمان به خدا و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و پیامبران و روز آخرت و تقدیر که خیر و شر، شیرین و تلخ همه از جانب خدا است.

شرح

ایمان عبارتست از ایمان به خدای متعال و یگانگی او در ذات و افعال و اسماء و صفات و اینکه او تعالی فقط لایق عبادت است. و تقدیم همه اعمال به پیشگاه او و برای

رضای او، ایمان به فرشتگان به همان وجهی که ذکر آن گذشت، و ایمان به وجود فرشتگان بطور اجمالی و تفصیلی، و ایمان به آنچه که درباره ذات و صفاتشان آمده است. ایمان به کتب به همان شکلی که گذشت، چه خبر آن را بدانیم و یا ندانیم. ایمان به پیامبران چه آنها را بشناسیم و یا نشناسیم. بطور اجمال و تفصیل به همان وجهی که گذشت، اولین پیامبر حضرت نوح و آخرشان حضرت محمد ﷺ بوده است. آنان رسالات خدا را بطور کامل رسانیده‌اند. روش و راهشان بهترین و کامل‌ترین شیوه زندگی بوده است.

ایمان به روز آخرت، از جمله زنده شدن پس از مرگ و حساب و بهشت و دوزخ و سایر موارد مربوط به آخرت.

ایمان به قدر و اینکه خیر و شر از جانب خداوند بر اساس قضاء و قدر او است و تلخ و شیرین تحت قدرت و اراده او است. چنانکه خداوند فرموده است: ﴿قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِندِ اللَّهِ﴾ [النساء: ۷۸]. «بگو همه از پیشگاه خدا است».

﴿وَلَكِنَّ الْإِبْرَءَمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّ﴾ [البقرة: ۱۷۷]. «بلکه نیک کردار کسی است که ایمان به خدا و روز قیامت، و فرشتگان، و کتاب و پیامبران داشته باشد».

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [القمر: ۴۹]. «ما هر چیزی را به اندازه معینی آفریدیم». ﴿وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَكَاتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۱۳۶]. «هرکس به خدا و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و پیامبران و روز آخرت کافر شود دچار گمراهی طولانی شده است».

اگر شخصی به یکی از ارکان ششگانه ایمان اعتقاد نداشته باشد اسم ایمان از او برداشته می‌شود و اسم کفر جایگزین آن می‌شود.

(۶۷) ما به همه ارکانی که ذکر شد ایمان داریم، بین هیچکدام از پیامبران فرق نمی‌گذاریم و همه آنها را در آنچه از پیشگاه خدا آورده‌اند تصدیق می‌کنیم.

شرح

(۶۷) ما به همه آنچه ذکر آن گذشت ایمان داریم، و به آن اقرار می‌کنیم و به آن تسلیم هستیم، و بین هیچکدام از پیامبران فرق نمی‌گذاریم. چنانکه خداوند متعال فرموده است:

﴿لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ﴾ [البقرة: ۲۸۵].

بین هیچیک از آنان جدائی نمی‌اندازیم و ما تسلیم خدا هستیم. پس ما بین پیامبران فرق نمی‌گذاریم، و اینطور نیست که به بعضی ایمان داشته باشیم و به بعضی کافر باشیم. بلکه به همه آنان ایمان داریم و همه‌شان را در آنچه از نزد خداوند آورده‌اند تصدیق می‌کنیم.

خلاصه:

ایمان عبارتست از همان ایمان به خدا و فرشتگان و کتاب و پیامبران و روز آخرت و قدر که خیر و شر آن همه از جانب خدا است.

خود آزمائی:

(۱) ارکان ایمان را نام ببرید؟

(۲) مضمون ایمان به قدر چیست؟

قسمت بیست و دوم

(۶۸) صاحبان گناهان کبیره از امت حضرت محمد ﷺ، اگر در هنگام مرگ موحد باشند همیشه در جهنم باقی نمی‌مانند اگر چه توبه نکرده باشند، البته پس از آنکه در حال ایمان خدا را ملاقات کنند آنان در مشیت و حکم خدا قرار دارند، اگر خدا بخواهد آنان را به فضل خود می‌بخشد، چنانکه در کتابش فرموده است:

﴿وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸]. «و غیر از شرک را برای هر کسی که

بخواهد می‌آمرزد».

و اگر بخواهد بر اساس عدلش آنان را عذاب می‌کند، سپس آنها را برحمتش و بر مبنای شفاعت اهل شفاعت از اهل طاعتش از جهنم بیرون می‌آورد و به بهشت خود می‌فرستد، زیرا که خداوند متعال اهل معرفت را دوست می‌دارد، و سرنوشت آنان را در هردو جهان مثل سرنوشت اهل انکار و کفر قرار نمی‌دهد، آنها که از هدایتش محروم شدند و به قرب ولایتش نایل نیامدند.

لغت شناسی:

«نکرته» انکار و جحود او.

شرح:

(۶۸) مرتکب گناهان کبیره (گناه کبیره عبارتست از آن جرائمی که درباره آن حد، یا لعنت، یا وعید به دوزخ، یا وصف شدیدی آمده باشد) اگر به دوزخ درآید همیشه در آن باقی نمی‌ماند، زیرا که بر توحید مرده است اگرچه توبه نکرده باشد. تا زمانی که شخص خدا را با ایمان و معرفت ملاقات کند او تحت مشیئت و خواست خداوند است. اگر خدا بخواهد به عدلش او را عذاب می‌کند و او را بدوزخ می‌فرستد، ولی در آن همیشه باقی نمی‌ماند بلکه به رحمت خدا بوسیله شفاعت اهل شفاعت از جهنم بیرون آورده می‌شود. بزرگ‌ترین شفیع حضرت محمد ﷺ می‌باشد. اگر خدا خواسته باشد مرتکب گناه کبیره را عفو می‌کند و به فضل و کرمش او را می‌بخشد. هر گناهی غیر از شرک امید مغفرت آن وجود دارد.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ، وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸]. «حقا که

خداوند کسی را که به او در عبادت شریک قرار می‌دهد نمی‌آمرزد، ولی غیر مشرک هرکس را بخواهد می‌بخشد». در حدیث شریف نبوی آمده است: «هرکسی به چیزی از گناه آلوده

شود و خداوند گناهش را بپوشاند، سرنوشت او تحت مشیئت خدا است، اگر بخواهد او را می‌بخشد و اگر بخواهد او را عذاب می‌کند»^۱.

این در صورتی است که حتی مرتکب گناه کبیره بدون توبه در گذشته باشد و این حق است، بر خلاف نظریه و اعتقاد معتزله و خوارج که گفته‌اند: مرتکب گناه کبیره ابدی در دوزخ باقی می‌ماند. زیرا که خداوند بر اساس رحمت خود اهل معرفت و اقرار را همانند اهل انکار قرار نمی‌دهد و این لطف خداوند در دنیا و آخرت یکسان است.

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً فَأَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ﴾ [الجاثیه: ۲۱].

«آیا کسانی که مرتکب گناهان و بدی‌ها می‌شوند گمان می‌برند که ما آنان را همچون کسانی بشمار می‌آوریم که ایمان دارند و کارهای پسندیده و خوب انجام می‌دهند و حیات و ممات و دنیا و آخرت‌شان یکسان است».

﴿أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ﴾ [القلم: ۳۵]. «آیا مسلمانان را همانند مجرمین یکسان می‌شماریم».

(۶۹) نماز را پشت سر هر برّ (نیکوکار) و فاجری (بدکار) از اهل قبله روا می‌دانیم و بر هر کسی که از آنان که فوت کند اعم از برّ و فاجر نماز جنازه برگزار می‌کنیم. (۷۰) برای هیچکس اعم از برّ و فاجر، بهشت و دوزخ را قطعی نمی‌دانیم و آنان را به کفر و شرک و نفاق متهم نمی‌کنیم، البته تا زمانی که مظاهر کفر و شرک و نفاق در آنان ظاهر نشود، و امور پنهان را به خدا وا می‌گذاریم.

(۷۱) بر هیچکس از امت حضرت محمد ﷺ روا نمی‌دانیم که بر علیه او شمشیر کشیده شود، مگر کسی که به حکم شریعت شمشیر کشیدن بر علیه او واجب باشد.

لغت شناسی:

(برّ): مطیع و پرهیزگار.

۱- صحیح بخاری ۴۶/۱ ح (۱۱) صحیح مسلم (۳/ ۱۳۳۳) ح (۱۷۰۹).

(سراثر): جمع سریره، و آن عبارتست از آنچه انسان در دل نهان می‌دارد.

(نذر): رها می‌کنیم، وا می‌گذاریم.

شرح:

(۶۹) اهل سنت نماز جماعت را پشت سر هرکس روا می‌داند، چه بر باشد و چه فاجر، البته با بها دادن و ارج نهادن به انسان صالح و شایسته، زیرا که اولویت در امامت جماعت از آن صالحان است. مگر آنکه نماز پشت سرش موجب مشقت و یا فتنه گردد به گونه‌ای که اگر نماز پشت سر امام فاجر برگزار نشود فتنه‌ای بپا می‌گردد، زیرا که حکومت او را معین کرده است.

البته مفهوم نماز پشت سر فاجر بدین معنی است که او اهل بدعت و کفر نباشد. همچنین اهل سنت نماز جنازه برای هر مرده‌ای که مسلمان نامیده شود جایز می‌دانند، چه بر باشد و چه فاجر مگر آنکه بر غیر آئین اسلام درگذشته باشد.

(۷۰) اهل سنت برای اهل قبله بطور قطع و یقین حکم به بهشتی یا دوزخی بودن نمی‌کنند.

بلکه برای نیکوکاران امید بهشت داریم، ولی از تدبیر خداوند بر آنان ایمن نیستیم، و برای بدکاران بیم عذاب داریم، ولی آنان را از رحمت خدا ناامید نمی‌کنیم. مسلمان را کافر و مشرک و منافق و یا دیگر ألقابی که خارج از آئین اسلام است نمی‌خوانیم. مگر آنکه آنان از مظاهر کفر و شرک و نفاق سرزده باشد، و شروط آن تحقق یافته باشد و موانعی بر سر راه نباشد. اهل سنت موارد پنهان در دل را به خدا می‌سپارند زیرا که خدا به اسرار مردم آگاه است، و فقط بر اساس ظاهر حکم می‌کنند.

(۷۱) اهل سنت جنگیدن با مسلمان و قتل او را جایز نمی‌دانند، مگر در صورتیکه

نصی از شریعت موجود باشد، پیامبر ﷺ فرموده است:

«ریختن خون مسلمان حلال نیست، مگر به یکی از ۳ علت: قصاص نفس در مقابل نفس،.....». ادامه حدیث^۱.

و همچنین پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «مگر آنکه از آنان کفری آشکار ببینید، و بر آن نزد شما برهانی باشد»^۲.

خداوند نیز فرموده است: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا﴾ [المائدة: ۳۳].

«کیفر و جزای کسانی که با خدا و پیامبرش می‌جنگند و در روی زمین دست به فساد می‌زنند این است که کشته شوند».

و سایر مواردی که به دلیل آن ریختن خون مسلمان حلال می‌گردد. اما در غیر این موارد جنگیدن و کشتن مسلمان به هیچ صورتی جایز نیست.

خلاصه:

اهل گناهان کبیره تحت مشیئت و اراده خدا هستند اگر خدا بخواهد آنان را می‌بخشد و اگر بخواهد آنان را عذاب می‌دهد.

اهل تصدیق و ایمان با اهل تکذیب و کفر یکسان نیستند.

ما پشت سر هر مسلمانی اعم از بر و فاجر نماز می‌گذاریم.

برای هیچ مسلمانی بطور قطعی حکم بهشتی بودن و یا دوزخی بودن صادر نمی‌کنیم.

بر روی هیچ مسلمانی بدون دلیل شرعی شمشیر نمی‌کشیم.

خودآزمایی:

(۱) نظر اهل سنت درباره مرتکبین گناه کبیره چیست؟

(۲) نماز پشت سر مسلمان فاجر چی حکمی دارد؟

(۳) در چه صورتی قتل مسلمان روا است؟

۱- صحیح بخاری (۲۰۱/۱۲) ح (۶۸۷۸) و مسلم (۱۳۰۳/۳) ح (۱۶۷۶).

۲- صحیح مسلم (۱۴۷۰/۳) ح (۴۲).

قسمت بیست و سوم

(۷۲) خروج بر رهبران و صاحبان امورمان را جایز نمی‌دانیم، اگرچه آنان ستم نیز بر ما روا دارند، و بر علیه ایشان فرا نمی‌خوانیم و دست از فرمان برداری آنها بر نمی‌داریم و فرمانبرداری از آنان را بر خود فرض می‌دانیم. البته تا زمانی که به معصیتی امر نکنند و برای‌شان از خدا صلاح و عافیت می‌خواهیم.

(۷۴) پیرو سنت و جماعت هستیم، و از تکروی و اختلاف و تفرق می‌پرهیزیم.

لغت شناسی:

«جاروا» ظلم کردند.

«الشذوذ» تکروی و جدا شدن از جماعت.

شرح

(۷۲) اهل سنت خروج بر رهبران و صاحبان امور را حرام می‌دانند، حتی اگر آنان در مواردی ظلم کنند و یا از آنان فسق سرزند زیرا که شورش و خروج آثار بدی را بر جای می‌گذارد و آن عبارتست از خونریزی، هرج و مرج و... البته تا زمانی که حکام و امراء در محدوده اسلام قرار داشته باشند و دین خدا را تغیر ندهند و از آنان کفری سرزنند. در چنین صورتی اهل سنت مردم را بر علیه ایشان نمی‌خوانند و از آنان سرپیچی نمی‌کنند و پیروی از آنان را تا زمانی که امر به معروف می‌کنند واجب می‌شمارند. اما اگر به گناهی فرمان دارند، پس سمع و طاعتی وجود ندارد. زیرا که پیغمبر ﷺ فرموده است:

«بر مسلمان لازم است که سمع و طاعت داشته باشد، تا زمانی که به گناهی امر شود»^۱.

و نیز پیامبر ﷺ فرموده است: «پیروی از حکام فقط در معروف روا است»^۲.

۱- صحیح بخاری ۱۲۱/۱۳ ح (۷۱۴۴) و مسلم (۱۴۶۹/۳) ح (۱۸۹۳).

۲- مسلم (۱۴۶۹/۳) ح (۱۸۴۰).

پس برای امراء دعا می‌کنیم تا خداوند آنان را در دین اصلاح و عافیت بخشد، زیرا که اصلاح آنان اصلاح امت و فسادشان فساد امت است.

(۷۳) و اهل سنت از خروج از جماعت مسلمانان پرهیز می‌کنند و هدایت را در پیروی از سنت پیامبر ﷺ و جماعت مسلمانان میدانند و در تکروی و جدایی از جماعت گمراهی و سردرگمی را مشاهده می‌نمایند، که نتیجه آن درگیری و اختلاف در امور دین می‌شود و اجرای برنامه‌های دینی را با مشکل مواجه می‌سازد. تفرق و جدائی صفوف مسلمانان را از هم می‌شکافد و همه اینها تا زمانی است که جماعت مسلمانان بر اساس فرمان خدا عمل کنند، و بر طریق حق و هدایت سیر نمایند و امر بمعروف و نهی از منکر کنند. اما وقتی که مردم فاسد شوند و شریعت را تغیر دهند و سنت بدعت و بدعت سنت خوانده شود، و منکر معروف و معروف منکر شود اینجا است که گوشه‌گیری و تنهایی و جدا شدن از چنین مردمی جایز است و باید شخص مؤمن از فرقه‌هایی که پیرو هوا و ضلالت هستند جداگردد. چنانکه در حدیث نبوی آمده است: (پس از چنین فرقه‌هایی بطور تمام و کمال جدا شو، اگرچه ریشه درختی را بدن‌دان بگیری تا که مرگ تو را دریابد).^۱

(۷۴) اهل عدالت و امانت را دوست می‌داریم، و با اهل جور و خیانت کینه داریم.

شرح:

(۷۴) هر انسانی را چه امیر و چه مأمور دوست می‌داریم، و هر شخص امینی را که با خدا و مردم صادق است دوست می‌داریم، و با هر ستم‌گری کینه داریم چه حاکم و چه محکوم. و همچنین با هر خائنی که بخدا و رسول او ﷺ خیانت می‌ورزد دشمنی داریم. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمْنَتَكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [الأنفال: ۲۷]. «ای مؤمنان به خدا و پیغمبر خیانت نکنید و در امانات خود نیز آگاهانه خیانت روا مدارید».

۱- صحیح بخاری (۶۱۵/۶) ح (۳۶۰۶) مسلم (۱۴۷۵/۳) ح (۱۸۴۷).

این نگرش را برحق می‌بینیم زیرا که مؤمن، مؤمنان پرهیزگار را دوست می‌دارد و گناهکاران سرکش را بغض می‌دارد. در حدیث شریف آمده است: «سه چیز در هر کدام از شما باشد حلاوت ایمان را دریافته است: کسیکه خدا و رسول او محبوب‌تر از غیر در نزد او باشد، و کسیکه انسانی را دوست می‌دارد، این دوستی نیست مگر برای خدا.....»^۱. و نیز پیامبر ﷺ فرموده است: «محکم‌ترین دست آویز ایمان عبارتست از: حب در راه خدا و بغض در راه خدا»^۲.

پس ما هرکس را به اندازه طاعت و صلاح او دوست داریم، و به اندازه معصیت و فجورش از او نفرت داریم.

خلاصه:

فرمانبرداری از رهبران در محدوده اطاعت از خداوند واجب است.

بنا حق شکافتن عصای وحدت مسلمین جایز نیست.

از اهل سنت و جماعت پیروی می‌کنیم.

اهل عدل و امانت را دوست می‌داریم.

از اهل جور و خیانت نفرت داریم.

خودآزمایی:

(۱) حکم اطاعت از رهبر ظالم چیست؟

(۲) آیا خروج بر رهبران ظالم جایز است؟

(۳) تکلیف ما در مسأله حب و بغض برای خدا چیست؟

قسمت بیست و چهارم

۱- حدیث متفق علیه.

۲- امام احمد و طبرانی این حدیث را روایت کرده‌اند و آلبانی آنرا صحیح دانسته است (۲۵۳۹)..

(۷۵) در آنچه که بر ما مشتبّه باشد می‌گوئیم: الله اعلم. (خدا داناتر است)

(۷۶) چنانکه در حدیث شریف آمده است مسح بر موزه را در سفر و حضر روا می‌دانیم.

(۷۷) حج و جهاد با حاکم مسلمان به اجرا درمی‌آید، و تا روز قیامت استمرار دارد، چه صاحبان امر بر باشند چه فاجر. هیچ چیز حج و جهاد را باطل و نقض نمی‌کند.

لغت شناسی:

«ماضیان» باقی و پایدار و قابل اجرا.

«لا ینقضها» محو و نفی نمی‌کند، و حکم بقاء آن برداشته نمی‌شود.

شرح:

(۷۵) اهل سنت همواره علم چیزی را که بر آنان مشتبّه است بخدا می‌سپارند و می‌گویند: خدا داناتر است. این است عدل و انصاف و این است اجرای فرمان خداوند مبنی بر حرام بودن سخن گفتن بدون علم. سخن گفتن بدون علم از بزرگ‌ترین گناهان است و هرگاه انسان از چیزی پرسیده شود که نمی‌داند باید بگوید: خدا داناتر است.

(۷۶) اهل سنت مسح بر موزه را با شرایط آمده در کتب فقه جایز می‌دانند، و آنرا برای مسافر مدت سه شبانه روز و برای مقیم یک شبانه روز تعیین کرده‌اند. همچنین مسح بر جوراب‌های ضخیم، و جوراب‌های چرمی را جایز می‌دانیم. روافض در این مسأله با اهل سنت مخالف هستند، در حالیکه مسح بر موزه‌ها بصورت متواتر از رسول الله ﷺ نقل شده است.

(۷۷) اهل سنت حکم حج و جهاد را پایدار و مستمر می‌دانند که تحت فرماندهی امراء مسلمان اعم از بر و فاجر صورت می‌گیرد، و آنرا هیچ چیزی باطل و نقض نمی‌کند و حکم آن برداشته نمی‌شود و تا روز قیامت استمرار دارد. همه اینها تحت فرماندهی رهبران عادل و غیرعادل انجام می‌گیرد، امیر ظالم قوّتش برای مسلمانان و ظلم او برای

خود او است، البته تا زمانی که در محدوده اسلام باشد، اما اگر از اسلام خارج شد اطاعت از او و جهاد به همراه او جایز نیست.

خلاصه:

بر مسلمان لازم است که هرگاه چیزی را نمیداند بگوید: خدا داناتر است، و به خاطر آنچه بدان علم ندارد خود را در تکلیف نیندازد. مسح بر موزه در سفر و حضر جایز است. حکم حج و جهاد تا روز قیامت پایدار و ماندگار است و تحت فرماندهی رهبران عادل و غیر عادل صورت می‌گیرد.

خودآزمایی:

- (۱) اگر از شما چیزی پرسیده شود که آنرا نمی‌دانید چه می‌گویید؟
- (۲) مسح بر موزه چه حکم دارد و مدت مسح چقدر است؟
- (۳) جهاد و حج تحت فرماندهی امام ظالم چه حکم دارد؟

قسمت بیست و پنجم

(۷۸) به فرشتگان بزرگوار و نویسنده (کرام کاتبین) که حافظان اعمال ما هستند ایمان داریم.

(۷۹) به فرشته مرگ که مأمور قبض روح جهانیان می‌باشد ایمان داریم.

(۸۰) به عذاب قبر برای کسیکه اهل آن است، و به سوال نکیر و منکر در قبر درباره پروردگار و دین و پیامبر و هرچه در این باره از قول پیامبر ﷺ و از زبان صحابه رضی الله عنهم آمده ایمان داریم.

لغت شناسی:

«موکل» موظف

شرح:

(۷۸) اهل سنت به فرشتگان با عنوان (کرام کاتبین) ایمان دارند که آنان را خداوند بعنوان پاسبانان ما قرار داده، و جمیع اقوال و افعال ما را ضبط می‌کنند و همواره با ما هستند، مگر در هنگام دستشویی و نزدیکی با همسر. خداوند درباره ایشان فرموده است: ﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ۝ كِرَامًا كَاتِبِينَ ۝ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ۝﴾ [انفطار: ۱۰-۱۲]. «یقیناً نگهبانانی بر شما گمارده شده‌اند، نگهبانانی که محترم هستند و پیوسته اعمال شما را می‌نویسند و می‌دانند هرکاری را که می‌کنید».

و قریب و عتید نیز از فرشتگان مأمور بر ما هستند، چنانکه خداوند متعال از آنان یاد کرده است:

﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ۝﴾ [ق: ۱۸]. «انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌راند مگر اینکه فرشته‌ای به عنوان رقیب و عتید آماده دریافت آن سخن است».

(۷۹) اهل سنت به ملک الموت که مأمور قبض ارواح همه جهانیان از انس و جن است ایمان دارند، چنانکه خداوند متعال فرموده است: ﴿قُلْ يَتَوَفَّنَا مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ۝﴾ [السجدة: ۱۱]. «بگو فرشته مرگ که بر شما گماشته شده است به سراغتان می‌آید و جان شما را می‌گیرد، پس بسوی پروردگارتان باز گردانیده می‌شوید».

نسبت دادن وفات به ملک الموت بدلیل آن است که او مسئول مستقیم قبض روح به اذن خدا است، چون وفات به اذن و اراده خداوند صورت می‌گیرد به خداوند نیز نسبت داده شده است. زیرا که فاعل حقیقی خداوند است: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ۝﴾ [الزمر: ۴۲]. «خداوند ارواح را به هنگام مرگ انسان‌ها و در وقت خواب آدمیان برمی‌گیرد، ارواح کسانی را که فرمان مرگ آنان صادر گردیده است قبض می‌کند، و ارواح دیگری را تا سرآمد معینی باز می‌گرداند، در این مسأله نشانه‌های

روشنی برای اندیشمندان است». بین این آیات تعارض نیست، زیرا ملک الموت به امر خداوند ارواح را قبض می‌کند.

و او از بزرگ‌ترین فرشتگان از لحاظ آفرینش است و در کتاب و سنت برای او اسم معینی ذکر نشده است. آنچه در این باره گفته‌اند از رسول الله ﷺ به اثبات نرسیده است بلکه از سخنان اهل کتاب است.

(۸۰) اهل سنت معتقدند که عذاب قبر بصورت حقیقی برای کفار و منافقین وجود دارد. و نیز برای هر کسیکه خداوند از فاسقان مسلمان بخواهد. مقصود از قبر، حفره‌ای که در زمین ایجاد می‌شود نیست، بلکه مراد عالم برزخ است. پس انسان بدکار در برزخ عذاب می‌شود، چه در حفره زمینی باشد و یا در دریا، یا در شکم ماهی، یا درچینه دان مرغ، یا در شکم درندگان و غیره.

اهل سنت ایمان دارند که این عذاب در برزخ بر مبنای عدالت است و آنها مستحق آن هستند. اهل سنت معتقدند که نکیر و منکر، دو فرشته درشت خو هستند که مسئولیت دارند از اموات درباره پرودگار و دین و پیامبرشان بپرسند.

تمامی این اخبار از پیامبر ﷺ بصورت تواتر آمده است، پس اعتقاد به آن واجب است.

(۸۱) قبر یا باغی از باغ‌های بهشت است، و یا حفره‌ای از حفره‌های دوزخ.

شرح:

قبر یا باغی از باغ‌های بهشت است، البته برای مؤمن صالح که خداوند او را بر توحید پایدار و ثابت بدارد و بتواند به سوالات فرشتگان پاسخ مناسب بدهد، و یا حفره‌ای از حفره‌های دوزخ است برای کافر و منافق و هر کسیکه خداوند از میان ظالمان و فساق مسلمان اراده بفرماید. اما حدیثی تحت عنوان: «قبر یا باغی از باغ‌های بهشت است و یا حفره‌ای از حفره‌های دوزخ». از رسول الله ﷺ به اثبات نرسیده است، ولی این جمله مضمون احادیث متواتری است که درباره قبر از رسول الله ﷺ به اثبات رسیده است.

خلاصه:

به فرشتگان ایمان داریم از آن جمله: کرام کاتبین، و ملک الموت.
به عذاب قبر برای کافران و مذنبان و راحتی آن برای مؤمنان و سوال در آن ایمان داریم.

به نکیر و منکر و حوادث قبر ایمان داریم.

خودآزمایی:

- (۱) پاسبانان ما چه کسانی هستند؟
- (۲) درباره ملک الموت چه می‌دانید؟
- (۳) نکیر و منکر چه کسانی هستند؟
- (۴) آیا در قبر عذاب و راحتی وجود دارد؟

قسمت بیست و ششم

(۸۲) و به بعث و جزاء اعمال در روز قیامت و حساب اعمال، قرائت کارنامه اعمال و ثواب، کیفر، و صراط و میزان ایمان داریم.

(۸۳) بهشت و دوزخ خلق شده هستند و هرگز فنا نمی‌پذیرند و فرسوده نمی‌شوند. خداوند بهشت و دوزخ را قبل از خلق بقیه موجودات پدید آورده و اهل‌شان را آفریده است. هرکس را خواسته است به فضلش بهشتی کرده است، و هرکس را خواسته است به عدلش دوزخی نموده است و هرکس عملی را انجام می‌دهد که برای آن فارغ شده است و بسوی سرنوشتی حرکت می‌کند که برای آن آفریده شده است.

لغت شناسی:

(بعث) زنده شدن در روز قیامت.

«لا تفرینان أبداً ولا تبیدان» بهشت و دوزخ فنا نمی‌پذیرند، و عمرشان پایان نمی‌رسد.

شرح:

(۸۲) همچنین اهل سنت ایمان دارند که خداوند در روز قیامت مردگان را زنده می‌کند و جزای اعمال‌شان را می‌دهد، چنانکه فرموده است: ﴿قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [التغابن: ۷]. «بگو چنین نیست که می‌پندارید، به پروردگارم سوگند زنده و برانگیخته خواهید شد، و از آن چیزهای که انجام می‌دادید باخبرتان خواهند کرد، و این کار برای خدا ساده و آسان است».

و به تقدیم اعمال به پیشگاه خدا ایمان دارند. ﴿يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنْكُمْ خَافِيَةٌ﴾ [الحاقة: ۱۸]. «در آن روز بر خاوند عرضه می‌شوید و چیزی از کارهای پنهانی شما مخفی و پوشیده نمی‌ماند». و به حساب ایمان دارند که هرکس در مقابل اعمال خود محاسبه می‌شود و کارنامه اش را می‌خواند؛

﴿أَقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾ [اسراء: ۱۴]. «کتاب خود را بخوان، کافی است که خودت امروز حسابرس خویشتن باشی».

و اهل سنت به ثواب و کیفر نیکوکاران و بدکاران معتقدند، که خداوند نیکی را به ده برابر و یا بیشتر، و بدی را معادل آن جزا می‌دهد و یا عفو می‌کند.

اهل سنت به صراط ایمان دارند، و آن پلی است بر روی جهنم که از موی باریک‌تر و از شمشیر تیزتر است، صالحان از آن بسوی بهشت عبور می‌کنند، و اهل عذاب از روی آن عبور نمی‌کنند و به جهنم می‌افتند. اهل سنت به میزان که اعمال بندگان با آن سنجیده می‌شود ایمان دارند، و آن میزان حقیقی است که حسنات در یک کفه و بدی‌ها در کفه دیگر آن قرار می‌گیرد.

(۸۳) اهل سنت به وجود بهشت و دوزخ ایمان دارند که آنها هم اکنون موجود هستند. بهشت منزل پرهیزگاران، و دوزخ منزل کافران و گناهکاران است. اما دوزخ گناهکاران فنا می‌پذیرد، ولی دوزخ کافران فنا نمی‌پذیرد، اما بهشت هرگز فنا نمی‌پذیرد. خداوند بهشت و دوزخ را قبل از خلق آفریده است و برای هرکدام اهل آن را مقرر داشته است. اهل بهشت اعمال بهشتیان را انجام می‌دهند، و اهل دوزخ اعمال دوزخیان را. اهل بهشت به

فضل خدا وارد آن می‌شوند، و اهل دوزخ به عدل خدا به آن داخل می‌گردند، هر کدام برحسب تقدیر خداوند عمل می‌کند، و بسوی آنچه خداوند مقرر فرموده است حرکت می‌کنند.

(۸۴) خیر و شر هردو بر بندگان مقدرند.

(۸۵) استطاعت و توانی که فعل بدان واجب است، مثل توفیق که جایز نیست مخلوق بدان توصیف گردد، پس این استطاعت از فضل است. اما استطاعت و توان از جهت صحت، و وسع و امکان و سلامت ابزار، پس این استطاعت قبل از فضل است و خطاب بدان تعلق می‌گیرد، چنانکه خدای متعال فرموده است: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [البقرة: ۲۸۶]. «خداوند هیچ کسی را جز در حد توانش مکلف نمی‌سازد».

لغت شناسی:

«مقدران» نوشته شده‌اند، و مقصوداند.

«الوسع» طاعت و امکان انجام امر.

شرح

(۸۴) خیر و شر هردو بر اساس قضا و قدر خداوند تحقق می‌یابند، چنانکه خداوند فرموده است:

﴿قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِندِ اللَّهِ﴾ [النساء: ۷۸]. «بگو همه از پیشگاه خداوند است».

و ﴿الْمَوْتُ وَبَلُّوْكُمْ بِالْشَّرِّ وَالْخَيْرِ﴾ [الأنبياء: ۳۵]. «هر کس مرگ را می‌چشد، ما شما را با سود و زیان و بدی‌ها و خوبی‌ها می‌آزماییم».

پس هر چیزی که درعالم هستی اعم از خیر و شر جریان دارد بر اساس تقدیر و اراده خداوند است، هرچه خداوند بخواهد انجام می‌شود و هرچه نخواهد نمی‌شود.

(۸۵) استطاعت و توان بر دو نوع است.

(۱) استطاعت و توان بمعنی وجود آلات، و توان و قدرت لازم برای فعل، و توان مطلوب برای فعل می‌باشد. این نوع استطاعت گاهی و بلکه اساساً قبل از فعل است. و امر و نهی بر اساس آن مقرر شده است: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [البقرة: ۲۸۶]. «خداوند کسی را جز در حد توانش مکلف نمی‌سازد».

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَّا أَتَتْهَا﴾ [الطلاق: ۷]. «خداوند کسی را مگر در آنچه به او داده مکلف نمی‌سازد».

پس خطاب مربوط به این استطاعت و تکلیف منوط به آن است.

(۲) استطاعت یعنی قدرت و اراده فعل که همراه با فعل است، و این بمثابة توفیق و هدایت است که جز خداوند کسی به آن توصیف نمی‌گردد.

(۸۶) افعال بندگان را خدا آفریده ولی کسب آن با بندگان است.

(۸۷) خداوند بندگان را جز به اندازه توانشان مکلف نمی‌سازد، و آنان بیش از

تکلیف‌شان طاقت ندارند و این همان تفسیر (لا حول ولا قوة إلا بالله) است. می‌گوئیم:

هیچکس هیچ چاره‌ای ندارد، و هیچ توان حرکتی برای مقابله با معصیت نیست مگر به کمک خداوند متعال، و هیچکس نیروی بر پائی طاعت خدا و اثبات بر آن را ندارد، مگر به توفیق خدای تعالی.

(۸۸) همه چیز به خواست و قضاء و قدر خداوند جریان دارد. خواست او بر همه

خواسته‌ها مقدم است و قضاء او بر همه چاره‌ها غالب است، هرچه بخواهد انجام می‌دهد، و او هرگز ظالم نیست، او از هر بدی و هلاکت و از هر نقص و عیب مبرا و

منزه است: ﴿لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾ [الأنبياء: ۲۳]. «خداوند از آنچه انجام می‌دهد پرسیده و باز خواست نمیشود، ولی آنان از آنچه انجام می‌دهند پرسیده و بازخواست می‌شوند».

لغت شناسی:

«تقدس» برتر و منزه است.

«حین» هلاکت و نابودی.

«شین» عیب، آنچه که انسان به آن مورد عیب‌جوئی قرار می‌گیرد.

شرح:

(۸۶) همه افعال بندگان مخلوق خدا هستند، چنانکه خدای عزوجل فرموده است: ﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ [الصافات: ۹۶]. «خداوند شما و اعمالی را که انجام می‌دهید آفریده است».

ولی اعمال بندگان، کسب‌شان می‌باشد. این قول اهل حق است. و جبریه با آن مخالفند زیرا آنان اراده بنده را نفی می‌کنند، و معتزله نیز با این نظریه مخالفند، زیرا آنان بندگان را خالق افعال شر می‌دانند که خداوند بر آن اراده نداشته است.

پس این گروه در دو طرف و در نقیض یکدیگر قرار دارند، و دچار افراط و تفریط شده‌اند و وسط همان قوم اهل سنت و جماعت است.

(۸۷) خداوند کسی را مگر به اندازه طاقتش مکلف نمی‌کند.

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [البقرة: ۲۸۶]. «خداوند کسی را جز در حد توانش مکلف نمی‌سازد».

پس تکلیف به چیزی دلیل بر توان است، و بندگان جز به آنچه مکلف شده‌اند طاقت ندارند. اگر غیر آن را طاقت داشتند خداوند آنان را مکلف می‌فرمود و چون به بیش از تکلیف موجود آنان را مکلف نفرمود، این خود دلیل است بر اینکه آنان بیش از آنرا طاقت ندارند. ومعنی (لا حول ولا قوة إلا بالله) یعنی امکان جلوگیری از معصیت و قدرت انجام طاعت نیست، مگر به کمک و توفیق خدای متعال.

(۸۸) همه چیز در این عالم به خواست خدا و بر اساس علم و قضاء و قدر خداوند جریان دارد. خواست خداوند بر همه خواسته‌ها پیروز و عملی است.

و هرچه مردم چاره اندیشی کنند تا جلوی قضاء خدا را بگیرند نمی‌توانند. پس قضاء خداوند بر همه حيله‌ها و تدابیر غالب است. خداوند هرچه بخواهد انجام می‌دهد، و او پاک و منزّه است از ظلم، هرچه که قضاء او بر آن رفته باشد عین عدل است.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ﴾ [النساء: ۴۰]. «خداوند به اندازه ذره مِثقال به کسی ظلم نمی‌کند».

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ [یونس: ۴۴]. «خداوند هیچ چیزی به مردم ظلم نمی‌کند، ولی بیشتر مردم به خودشان ظلم می‌کنند». خداوند از تمام بدی‌ها و ظلم و هلاک و نابودی و عیب و نقص، منزّه و مقدس و پاک است:

﴿لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾ [الأنبياء: ۲۳]. «از خداوند در برابر آنچه انجام می‌دهد پرسیده و بازخواست نمی‌شود، ولی آنان مورد پرسش و بازخواست قرار می‌گیرند».

خلاصه:

زنده شدن پس از مرگ در قیامت حق است. جزاء و عرضه اعمال و حساب و میزان و بهشت و دوزخ همه حق است. بهشت و دوزخ آفریده شده‌اند، و فنا نمی‌پذیرند. هر بنده‌ای بر اساس تقدیر خداوند بسوی سرنوشت خود حرکت می‌کند. همه افعال بندگان مخلوق خدا است. استطاعت بر دو نوع است که تفصیل آن گذشت. خداوند بندگان را بیش از طاقت‌شان مکلف نفرموده است.

خودآزمایی:

- (۱) درباره احوال قیامت چه می‌دانید؟
- (۲) سخن درست درباره فنا شدن دوزخ چیست؟
- (۳) آیا خداوند خیر و شر را آفریده و مقدر نموده است؟

(۴) پاسخ شما به کسیکه می‌گوید خداوند مردم را بیش از توانشان مکلف نموده است، چیست؟

قسمت بیست هفتم

(۸۹) دعای زندگان و صدقات آنان برای مردگان ثمر بخش است.
 (۹۰) خداست که دعاها را اجابت می‌فرماید، و حاجات را برآورده می‌سازد.
 (۹۱) خدا است که مالک هرچیز است، و هیچ چیز مالک او نیست حتی به اندازه چشم برهم زدن. کسی از خدا بی‌نیاز نیست، هرکس خود را به اندازه یک چشم برهم زدن از خدا بی‌نیاز بداند، کافر است و اهل نابودی و هلاکت است.
 (۹۲) خداوند خشمگین و راضی می‌شود، ولی نه مثل مردم.

لغت شناسی:

«غني» بی‌نیازی.

«الحین» هلاکت و نابودی.

«الوري» خلق، مردم.

شرح

(۸۹) میت از دعای کسانی که زنده‌اند منفعت می‌یابد، چنانکه در حدیث نبوی آمده است:

«.... یا فرزند شایسته‌ای که برای او دعا کند»^۱.

و همچنین میت به صدقه کسانی که زنده‌اند منفعت می‌یابد چه فرزندش یا چه کسی دیگر.

۱- صحیح مسلم (۱۶۳۱) ابوداود (۲۸۸۰).

(۹۰) خدا است که دعاها را اجابت می‌کند، چنانکه فرموده: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [غافر: ۶۰]. «و پرودگارت فرموده مرا بخوانید تا دعایتان را اجابت کنم».

خدا است که حاجات را برآورده می‌سازد و به آنان منفعت می‌رساند و یا ضرر را از آنان دور می‌کند. زیرا هیچکس جز ایشان مالک امری نیست.

(۹۱) خداوند مالک هستی و مالک همه چیز است، امکان تصرف در پدیده‌هایش جز به اذن ایشان وجود ندارد. به اندازه یک چشم برهم زدن کسی را از او امکان بی‌نیازی نیست. پس هر مخلوقی نیازمند خدای تعالی است، در خلق و ایجاد و رزق و تدبیر امور و هدایت و ارشادش، چنانکه خدای متعال فرموده است. ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ [فاطر: ۱۵]. «ای مردم شما به خدا نیازمند هستید و خدا است که بی‌نیاز و ستوده است».

هر کسیکه گمان برد لحظه‌ای بی‌نیاز از خدا است، با این اعتقادش کافر شده است و از اهل هلاکت و نابودی و پستی بشمار می‌آید.

(۹۲) اگر حرمت خدا شکسته شود خشمگین می‌شود، و اگر به او امر و دستوراتش عمل شود راضی می‌گردد. غضب و رضا دو صفت ثابت برای خداوند است.

﴿وَعَصَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ﴾ [النساء: ۹۳]. «و خشم خدا بر او است».

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الفتح: ۱۸]. «خداوند از مؤمنان راضی است».

دو صفت غضب و رضا برای خداوند بلاکیف و تشبیه ثابت است و بهیچ عنوان همانند صفات خلق نیست: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ [الشوری: ۱۱]. «هیچ چیز همانند او نیست».

خلاصه:

دعا و صدقات برای مرده‌ها مفید است و نفع آن به آنها می‌رسد.

خداوند دعاها را اجابت می‌فرماید، و او است که مالک همه چیز در زمین و آسمان‌ها است.

هیچکس از خدا بی نیاز نیست.

غضب و رضا دو صفت حقیقی برای خدا است البته به شیوه‌ای که لایق او تعالی است.

خودآزمایی:

- (۱) آیا میت بوسیله دعا و صدقه شخصی زنده نفع می برد؟
- (۲) حکم کسی که گمان دارد از خدای بی نیاز است چیست؟
- (۳) آیا دو صفت غضب و رضا برای خداوند ثابت است؟

قسمت بیست و هشتم

(۹۳) اصحاب پیامبر ﷺ را دوست می داریم، و در دوستی آنها افراط نمی کنیم و از هیچکدام تبری نمی جوئیم، و با هرکس که به اصحاب کینه داشته باشد و آنان را به غیر از خیر یاد کند بغض داریم. از آنان جز بخوبی یاد نمی کنیم، حب آنان دین و ایمان واحسان است و بغض شان کفر و نفاق و طغیان.

(۹۴) خلافت را بعد از رسول الله ﷺ اول برای ابوبکر صدیق ﷺ صحیح می دانیم، زیرا او را بر جمیع امت افضل و مقدم می دانیم، سپس برای عمر بن خطاب ﷺ، سپس برای عثمان بن عفان ﷺ، و آنگاه برای علی ﷺ. آنان خلفاء راشدین و امامان هدایت شده بوده اند.

شرح:

اصحاب رسول الله ﷺ را دوست می‌داریم زیرا آنان پیامبر را دوست داشته‌اند و پیامبر آنان را دوست می‌داشته است. در حب صحابه همانند روافض درباره علی علیه السلام افراط نمی‌کنیم، زیرا آنان علی علیه السلام را بیش از مقام و منزلت او بالا برده‌اند تا جائیکه او را به درجه الوهیت رسانیده‌اند.

ما از هیچکدام از یاران پیامبر ﷺ تبری و بیزاری نمی‌جوئیم، زیرا آنان از میان مردم کامل‌ترین ایمان را داشته‌اند و به درجه احسان رسیده‌اند و بیش از همه به طاعت و جهاد پرداخته‌اند.

با هرکس که نسبت به یاران پیامبر بغض داشته باشد، بغض داریم، زیرا بغض صحابه را علامت نفاق و خواری و ذلت می‌دانیم، و با هرکس که از آنان جز به خیر یاد کند بغض داریم و از آنان جز بخوبی یاد نمی‌کنیم، زیرا که پیامبر ﷺ آنان دوست داشته است و درباره آنها وصیت فرموده‌اند، پس دوستی صحابه نشانه صحت دین، و علامت ایمان و احسان است. و بغض‌شان علامت کفر و نفاق و رسوائی و سرکشی است. از ضلالت بعد از هدایت به خداوند متعال پناه می‌بریم.

(۹۴) خلافت را بعد از رسول الله ﷺ برای ابوبکر صدیق صحیح می‌دانیم و او را بر سایر امت افضل و مقدم می‌دانیم، زیرا رسول الله ﷺ برفضیت ایشان مهر تأیید نهاده و او را مقدم دانسته و در احادیث متعدد به خلافت ایشان اشاره فرموده است. او اولی‌ترین امت به فضیلت و تقدیم است، مسلمانان در روز سقیفه به بیعتش اتفاق کرده‌اند.

بعد از ابوبکر، عمر بن خطاب رضی الله عنه قرار دارد، زیرا که ابوبکر صدیق رضی الله عنه او را برای خلافت به مردم پیشنهاد فرمودند. آن دو یاران رسول الله ﷺ هستند. پس از عمر عثمان بن عفان، معروف به ذوالنورین رضی الله عنه است که شوهر دو دختر رسول الله ﷺ می‌باشد.

پس از عثمان، علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه، شوهر فاطمه دختر رسول الله ﷺ است. این چهار نفر افضل‌ترین صحابه و خلفاء راشدین و امامان هدایت شده‌اند که پیامبر ﷺ به پیروی از روش ایشان ما را سفارش فرموده‌اند.

(۹۵) و به ده نفری که رسول الله ﷺ از آنان نام برده و آنان را به بهشت مژده داده است به بهشت گواهی می‌دهیم، زیرا که رسول الله ﷺ به آنان وعده بهشت داده است، و قول پیامبر حق است. آنان عبارتند از:

ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه، زبیر، سعد، سعید، عبدالرحمن بن عوف، ابوعبیده ابن الجراح امین این امت رضی الله عنهم اجمعین.

(۹۶) هرکس درباره یاران پیامبر ﷺ و همسران پاکدامن ایشان و فرزندان ایشان که از هرپلیدی و ناپاکی وارسته و پاک بوده‌اند به نیکی و خوبی سخن بگوید، از نفاق مبرا شده است.

لغت شناسی:

«دنس» چرک و پلیدی.

«رجس» پلیدی زشت.

شرح:

(۹۵) ایمان داریم که پیامبر ﷺ ده نفر از یارانش را به صراحت به بهشت وعده فرموده‌اند: «ابوبکر در بهشت است، و عمر در بهشت است و....»^۱.

پس ما به این وعده ایمان داریم. و نیز ایمان داریم که رسول الله ﷺ بعضی دیگر از صحابه را نیز به بهشت وعده داده‌اند که از طریق احادیث صحیح به اثبات رسیده است.

(۹۶) هرکس درباره یاران پیامبر ﷺ سخن به نیکی گوید و درباره هیچکدام آنها به گناه نیفتد، و همچنین درباره همسران پیامبر ﷺ که مطهر و به دور از هر ناپاکی و مبرا از هر گناهی بوده‌اند به نیکی سخن گوید، و همچنین درباره فرزندان پیامبر که از هر رجس و پلیدی پاک بوده‌اند، آنان که مسلمانان مأمور به پیروی از ایشان هستند و درباره‌شان

۱- ابوداود (۴۶۴۹).

سفارش شده است، بلی هرکس درباه همه آنان به نیکی سخن بگوید از نفاق خلاصی یافته است.

خلاصه:

صحابه رضی الله عنهم را بدون غلو و تقصیر دوست می داریم و فضیلت شان را بر دیگران می دانیم. درجات خلفاء راشدین را بر حسب ترتیب آنها در خلافت می دانیم. حق ده یار بهشتی را که به بهشت وعده داده شدند می دانیم. درباره کسانی که به بدی از یاران و همسران و فرزندان پیامبر یاد می کنند می گوئیم آنها منافق هستند.

خودآزمایی:

- (۱) تکلیف ما درباره اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله چیست؟
- (۲) درباره همسران و ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله چه می گوئیم؟
- (۳) درباره کسانی که به بدگویی صحابه و همسران و ذریه پیامبر می پردازند چه موقفی داریم؟

قسمت بیست و نهم

(۹۷) از علماء سلف، آنان که گذشته اند، و بعد از آنان از تابعین، آنانکه اهل خیر و اثر و اهل فقه و نظر بوده اند جز به خوبی یاد نمی شود، هرکس از آنان به بدی یاد کند او بر غیر راه صحیح است.

(۹۸) هیچکدام از اولیاء را بر انبیاء علیهم السلام بزرگ تر و برتر نمی دانیم، و می گوئیم: هر کدام از انبیاء علیهم السلام از تمام اولیاء برترند.

(۹۹) به کرامات اولیاء ایمان داریم، و از طریق مراجع مؤثق تأیید شده است.

لغت شناسی:

«کرامات» عبارتست از آنچه که خداوند از خوارق عادات برای صالحین فراهم می‌آورد.

شرح:

(۹۷) علماء سابقون از صحابه و تابعین، اهل صلاح و پیروان سنت و اهل قفه را جز بخوبی یاد نمی‌کنیم و آنان را مدح و ثنا می‌گوییم، هرکس از آنان به بدی یاد کند او بر سبیل ضلالت و گمراهی است. زیرا که محبت آنها واجب است، و گوشت‌هایشان برای کسانی که از آنان به بدی یاد می‌کنند مسموم است. اشاره است به آیه: ﴿أَيُّجِبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾ [الحجرات: ۱۲]. «آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد، پس از آن اکراه دارید».

(۹۸) قایل به افضلیت اولیاء بر انبیاء نیستیم، چنانکه بعضی از اهل ضلالت مثل ابن عربی و دیگران گفته‌اند، بلکه می‌گوئیم: یک پیامبر بر همه اولیاء جهان فضیلت دارد. زیرا که خداوند آنان را برگزیده و به رسالت انتخاب فرموده است و به آنان حکمت را بخشیده است. خداوند فرموده است:

﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ﴾ [الحج: ۷۵]. «خداوند از میان فرشتگان و مردم پیغمبرانی را برمی‌گزیند».

(۹۹) به آنچه درباره کرامات اولیاء آمده ایمان داریم. یعنی به آنچه که از خوارق عادات خداوند به آنان بخشیده و به اثبات رسیده ایمان داریم، و آنچه را که به اثبات نرسیده رد می‌کنیم، اصل در این مورد فرموده خداوند است: ﴿كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَمْرِئُمُ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ [آل عمران: ۳۷]. «هرگاه که ذکریا در محراب بر او وارد می‌شد، نزدش روزی می‌یافت، گفت: ای مریم این غذا از کجا است که برایت آمده است؟ گفت: آن از پیشگاه خدا است».

البته به آنچه که درباره اولیاء خدای رحمان آمده و فقط شامل اهل طاعت و رضوان و ایمان است ایمان داریم نه به آنچه از خوارق عادات که برای بعضی از اولیاء شیطان اتفاق افتاده است.

خلاصه:

اهل علم از سلف صالح را جز به نیکی یاد نمی‌کنیم.

قایل به افضلیت اولیاء بر انبیاء نیستیم.

به کرامات اولیاء که به اثبات رسیده ایمان داریم.

خودآزمایی:

- (۱) موقف ما درباره سلف صالح چیست؟
- (۲) آیا جایز است که گفته شود ولی بر نبی افضل‌تر است؟
- (۳) کرامات اولیاء چیست؟ دلیل بر جواز آن بیاورید.

قسمت سی‌ام

(۱۰۰) به علامات قیامت ایمان داریم، از جمله خروج دجال و نزول حضرت عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان و طلوع خورشید از مغرب و خروج دابة الارض از جایگاه خود.

(۱۰۱) هیچ کاهن و منجم و غیب‌گوئی را تصدیق نمی‌کنیم، و همچنین کسی را که مخالف کتاب و سنت و اجماع امت باشد، تأیید نمی‌کنیم.

لغت شناسی:

«اشراط» جمع شرط یعنی علامت.

«کاهن» کسیکه ادعای علم غیب دارد.

«عراف» منجم

شرح:

(۱۰۰) ایمان داریم که برای قیامت علاماتی است که در هنگام قرب و نزدیکی قیامت آشکار می‌شود. این علامات را پیامبر ﷺ در حدیثی درباره قیامت بیان فرموده است: «قیامت برپا نمی‌شود تا ده نشانه را مشاهده کنید». و پیامبر این علامت‌ها را بیان فرمودند. «از آنجمله: دجال، دابه، طلوع خورشید از مغرب، نزول حضرت عیسی بن مریم...» این حدیث از صحیح مسلم (۳۱۵/۴) وابن ماجه (۲۵۸/۲) آمده است. اینها علامات کبری قیامت هستند، و البته علامات صغری نیز وجود دارد.

(۱۰۱) هیچ کاهن و منجمی را تصدیق نمی‌کنیم، آنانکه ادعای غیب دارند و اخبار غیبی می‌دهند زیرا که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا تَذَرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا﴾ [لقمان: ۳۴]. «هیچکس نمی‌داند فردا چه کسب می‌کند».

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [النمل: ۶۵]. «بگو هر که و هر چه در آسمان و زمین است بجز خدا کسی غیب نمی‌داند».

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «هرکس به نزد منجم و یا غیب‌گو برود و او را در گفته‌اش تصدیق کند به آنچه بر محمد نازل شده کافر شده است»^۱.

همچنین کسیکه چیزی مخالف کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ و اجماع امت ادعا کند رد می‌کنیم و قبول نمی‌کنیم، هر کسی که باشد فرقی ندارد.

خلاصه:

به علامات کبری قیامت ایمان داریم.

غیب‌گویان و منجمان را تکذیب می‌کنیم.

۱- ترمذی (۱۲۵۵) حاکم (۳۶/۱).

هرکسی که ادعایی برخلاف کتاب و سنت و اجماع کند او را تکذیب می‌کنیم.

خودآزمائی:

(۱) معنی علامات قیامت چیست و ۴ مورد آن را ذکر کنید؟

(۲) حکم کسی که نزد غیب‌گویان و منجمان برود و آنان را تصدیق کند چیست؟

قسمت سی و یکم

(۱۰۲) جماعت را حق و صواب می‌دانیم، و تفرق و جدائی را انحراف و عذاب.

(۱۰۳) دین خدا در زمین و آسمان یکی است، و آن دین اسلام است، خداوند تعالی

فرموده است: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹]. «حقا که دین حقیقی و صحیح در پیشگاه خدا اسلام است».

﴿وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳]. «و راضی شدم که دین اسلام دین شما باشد».

(۱۰۴) اسلام دین وسط و میانه بین غلو و تقصیر و بین تشبیه و تعطیل و بین جبر و

قدر و بین امید و ناامیدی است.

لغت شناسی:

«زیغ» میل و انحراف از حق.

شرح:

(۱۰۲) جماعت را حق و صواب می‌دانیم، و جماعت همان طریق مستقیم یا همان

فرقه ناجیه می‌باشد. جماعت همان روشی است که رسول الله ﷺ بر آن قرار داشته است، و

غیر آن ضلالت و گمراهی و انحراف و میل از حق است که عذاب دنیا و آخرت را در پی

دارد. خداوند فرموده است: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ

بِكُمْ عَنِ سَبِيلِهِ» [الأنعام: ۱۵۳]. «این است راه مستقیم من، از آن پیروی کنید و از راهای دیگران پیروی نکنید که شما را از راه خدا جدا می‌کند».

(۱۰۳) دین خدا یکی است و آن اسلام است، خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹]. «حقا که دین حقیقی و صحیح در نزد خدا اسلام است».

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵]. «هرکس دینی غیر از اسلام را بجوید هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است».

﴿وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳]. «و راضی شدم که اسلام دین شما باشد».

پس اسلام همان دین حق است که خداوند همه پیامبرانش را بخاطر آن فرستاده است. و آن اینکه جز خدا پرستش نشود، و پرستش خداوند باید بر اساس شریعت او باشد. هیچ پیامبری نبوده مگر آنکه رسالت او اسلام بوده است. قرآن کریم خبر داده که فرزندان یعقوب گفتند: ﴿وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ [البقرة: ۱۱۳]. «و ما تسلیم او هستیم».

حضرت موسی علیه السلام فرموده است: ﴿يَقَوْمُ إِن كُنْتُمْ ءَامَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ﴾ [یونس: ۸۴]. «ای قوم من اگر بخدا ایمان دارید پس بر او توکل کنید اگر مسلمان هستید».

بلقیس گفته است: ﴿وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [النمل: ۴۴]. «و اسلام آوردم با سلیمان به پیشگاه خدا پرودگار جهانیان».

یاران حضرت عیسی علیه السلام گفته‌اند: ﴿ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۵۲]. «به خدا ایمان آوردیم، و گواه باش که ما مسلمان هستیم».

(۱۰۴) اسلام دین وسط و میانه است، چنانکه خداوند متعال فرموده است: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾ [البقرة: ۱۴۳]. «و بدینسان شما را امت میانه قرار دادیم».

اسلام دین وسط است، هم در عبادت زیرا بین غلو و تقصیر قرار دارد، و هم وسط، در حق پیامبر ﷺ که درباره ایشان غلو و تقصیر نمی‌کند. و در باب صفات خداوند نیز وسط است، زیرا نه خدا را به خلق تشبیه می‌کند و نه صفات خدا را از لحاظ معانی و مفهوم نفی و تعطیل می‌کنند، و نیز میانه است در قدر زیرا که اراده انسان را نفی نمی‌کند چنانکه جبریه معتقد است، و نه انسان را خالق افعال می‌داند چنانکه قدریه معتقد هستند. و نیز میانه است بین ایمن بودن از تدبیر خداوند و یأس و ناامیدی از رحمت خداوند.

قسمت سی و دوم

(۱۰۵) این است دین و اعتقاد ما بطور ظاهر و باطن. ما به پیشگاه خداوند اظهار برائت می‌کنیم از هر کسیکه با آنچه ذکر کردیم و بیان نمودیم مخالف باشد. از خداوند متعال می‌خواهیم که ما را برایمان ثابت قدم بدارد، زندگی ما را با ایمان ختم نماید، و ما را از هوا و هوس‌های مختلف و آراء و نظریات متفرقه و مذاهب پست و فاسد همانند مشبه و معتزله و جهمیه و جبریه و قدریه و غیر آنان که مخالف سنت و جماعت هستند و حلیف و هم پیمان ضلالت و گمراهی هستند محفوظ بدارد. ما از آنها بیزاریم و آنها در نزد ما اهل گمراهی و فساد هستند و خدا است که توفیق و عصمت را ارزانی می‌فرماید.

لغت شناسی:

«الرّدیّه» فاسد و پست.

شرح:

(۱۰۵) ما دین و عقیده خود را بیان کردیم، و آن عبارتست از همه آنچه ذکر کردیم. این اعتقاد ما در ظاهر و باطن است. و از جمله کسانی که ظاهرشان غیر از باطنشان می‌باشد نیستیم، به پیشگاه خداوند تبری می‌جوئیم از هر سخن و از هر کسیکه مخالف

حتی یکی از موارد فوق الذکر باشد. از خداوند مسئلت داریم که ما را بر ایمان ثابت قدم بدارد. چنانکه پیامبر ﷺ می‌فرمود: «ای گرداننده دل‌ها، قلبم را بر دین خود ثابت بدار»^۱. و اینکه خداوند ما را از هواها و هوس‌های مختلف و اوهام فاسد و آراء و نظریات متفرقه در مسایل اعتقادی حفظ فرماید، و نیز ما را از سقوط در اندیشه‌های نادرست و مذاهب فاسد همانند مشبه و معتزله و جهمیه و جبریه و قدریه و سایرین باز دارد زیرا که آنان با سنت و جماعت مسلمین، جماعت حق مخالفت کرده‌اند، و باضلالت و گمراهی موافق و همراه شده‌اند و با آن پیمان بسته و به حمایت از گمراهی سخن گفته‌اند، پس ما بیزاری می‌جوئیم از آنها زیرا بر مسلمان لازم است که از اهل کفر و بدعت بیزاری بجوید و بر آنان حکم کند که آنها گمراهان فاسد هستند که مذاهب و اندیشه و آراءشان به فساد دچار شده است.

خداوند نگهدارنده و یاری‌دهنده و صاحب توفیق است. درود و سلام و برکت خداوند بر پیامبر ما حضرت محمد باد.

تألیف: دکتر محمد بن عبدالرحمن الخمیس

۱- مسند امام احمد (۱۸۲/۴) ابن ماجه (۷۲/۱) ح (۱۹۹) مستدرک حاکم (۵۲۵/۱) الشریعة آجری (ص ۳۱۷) ابن